

دفترهای کارگری سوسیالیستی

دولت‌گراسی کارگری

## تشدید بحران رژیم

پناهندگان کارگرایران در ترکیه

مصاحبه با یکی از رهبران  
سابق کارگران شرکت نفت



Y

شماره

کارگران جهان متحد شوید

فهرست مطالب شماره ۷ :

===== نویسنده ===== صفحه

- ۱ یکسال از انتشار دفترهای کارگری سوسیالیستی سپری شد...
- ۲ تشدید بحران رژیم رفسنجانی و رشد مبارزات زحمتکشان م. رازی
- ۸ برنامه عمل کارگران:  
نبرد برای دمکراسی شاهین صالح
- ۱۰ اهداف و اصول سوسیالیست های انقلابی  
بخش اول : مفهوم حزب انقلابی م. رازی
- ۱۳ مباحثه ای بایکی از رهبران سابق کارگران نفت  
واژه های سیاسی:
- ۱۸ دیکتاتوری پرولتاریا سارا مقدم  
۱۹ نظام تک حزبی - نظام چندحزبی سارا مقدم
- ۲۱ تقویم سیاسی :  
شوراهای در روسیه آندره نین
- ۲۹ مباحثه ای درباره وضعیت پناهندگان ایرانی در ترکیه
- آموزش سوسیالیستی :
- ۳۳ دمکراسی کارگری و دمکراسی بورژوازی ارنست مندل

=====

## بکسال از انتشار دفترهای کارگری سوسیالیستی سپری شد ...

انتشار شماره ۷ دفترهای کارگری سوسیالیستی ، آغاز سال دوم انتشار این نشریه است . طی سال گذشته ، نامه های متعددی توسط دوستان خواننده از کشورهای مختلف دریافت شده که متأسفانه به علت کمبود جا قادر به انعکاس آنان نیستیم . ضمن سپاسگزاری از کلیه آن دوستان در تشویق و ترغیب ما به ادامه کار ، برخی از نکات مورد سوال را پاسخ می دهیم .

### ۱) انگیزه انتشار دفترهای کارگری سوسیالیستی چیست ؟

همانطور که در سرمقالات شماره ۱ و بخصوص شماره ۶ ذکر شده است ، دفترهای کارگری سوسیالیستی با دو هدف خاص و بهم پیوسته انتشار یافته اند . نخستین هدف ، تلاش برای ایجاد ارتباط با کارگران پیشروی ایران - برای تدارک سازماندهی هسته های مخفی کارگری در راستای ایجاد و گسترش کمیته های مخفی عمل است . و دومین هدف ، کوشش در جهت ایجاد نطفه های اولیه بسک سازمان انقلابی (لنینیستی) برای دخالت و سازماندهی متشکل سیاسی دراز - مدت در درون جنبش کارگری ، میباشد . لازم به تذکر است که هیچگاه ادعا نشده است که برای تحقق هدف های مذکور ، انتشار دفترهای کارگری سوسیالیستی یگانه فعالیت ممکن و تنها شیوه کار است . انتشار این نشریه ، صرفاً یکی از ابزارهای است که عده ای از سوسیالیست های انقلابی برای آغاز کار متشکل سیاسی خود استفاده می کنند .

### ۲) آیا دفترهای کارگری سوسیالیستی برای پیشروی کارگری در ایران منتشر می شود و یا برای اپوزیسیون چپ در خارج کشور ؟

برای هر دو! دفترهای کارگری سوسیالیستی با هدف های خاص خود برای مداخله سیاسی ما بین قشر پیشروی طبقه کارگر انتشار می یابد . در همین حال ، آن نشریه سوسیالیست های انقلابی ای است که پس از شکست های پیاپی جنبش کارگری در سطح جهانی ، مبارزه متشکل را در راستای تدارک انقلاب سوسیالیستی (کارگری) - تحت عناوین مختلف - کنار گذاشته اند و به آرمان های

سوسیالیسم هنوز وفادار مانده و ما بلند خود را در خدمت طبقه کارگر ایران قرار دهند. در این محتوا، دفترهای کارگری سوسیالیستی کوشش کرده و خواهد کرد که مسائل نظری و تئوریک جنبش کارگری و مسائل جاری بین المللی و جنبش کارگری ایران را از دیدگاه سوسیالیسم انقلابی بررسی کند. طبیعتاً کمبودها و نارسائی‌های در مقالات مندرج وجود داشته و خواهد داشت. علت اصلی این کمبودها در عدم وجود ارتباط تنگاتنگ با طبقه کارگر در ایران است. دفترهای کارگری سوسیالیستی امیدوار است که با برقراری ارتباط نزدیک‌تر با قشر پیشروی طبقه کارگر و جلب افراد متعدد و جدی به کار متشکل سیاسی در راستای انقلاب آتی ایران، بتدریج این کمبودها را برطرف کند.

### ۳) فعالین دفترهای کارگری سوسیالیستی به چه گروهی وابسته‌اند؟

فعالین دفترهای کارگری سوسیالیستی به هیچ گروه، سازمان و جریان سیاسی وابسته نیستند - عده‌ای از آنان از طرفداران برخی از گروه‌های اپوزیسیون چپ بوده‌اند. اما امروز کلیه آنان حول یک برنامه مشخص و اهداف و اصول معین، یک چشم‌انداز سیاسی عمومی از وضعیت جنبش کارگری در ایران و یک ساختار دمکراتیک تشکیلاتی به دور دفترهای کارگری سوسیالیستی گرد آمده‌اند. خطوط عمومی چشم‌انداز سیاسی در دفترها انتشار یافته (سرمقاله شماره ۶) و تفسیر خطوط کلی اهداف و اصول از همین شماره به تدریج انتشار می‌یابد.

### ۴) تفاوت سیاسی و برنامه‌های فعالین دفترهای کارگری سوسیالیستی

با سایر جریانات چیست؟

خط سیاسی ارائه شده در دفترهای کارگری سوسیالیستی با سایر تشریحات موجود متفاوت است. همکاران این نشریه خود را بخشی از طیف سوسیالیست‌های انقلابی می‌دانند. آنان اعتقاد به انقلاب سوسیالیستی (کارگری) در ایران دارند و هرگونه انقلابات "دمکراتیک" ارائه داده شده توسط طیف‌های رنگارنگ استالینستی (خط ۲۰۱ و ۳) را به عنوان نوعی از انقلابات بورژوازی، مردود می‌پندارند - زیرا که به اعتقاد آنان تنها رهبری طبقه کارگر در انقلاب آتی ایران قادر به حل مسائل عاجل جامعه

بحران اقتصادی، عقب‌افتادگی، بیکاری، مسأله ملی واری و مسأله زنان و غیره) خواهد بود. آنان معتقد به برنامه انتقالی (برنامه عمل کارگری) هستند و هرگونه توهمی درباره برنامه "عداقل" و "عداکثر" را رد می‌کنند. آنان اعتقاد به دمکراسی کارگری و حق‌گرایش در درون تشکلات کارگری و تشکلات خود دارند و از هر شیوه بورکراتیک تشکیلاتی می‌پرهیزند. آنان اعتقاد به انقلاب جهانی دارند - هم‌زمان با کوشش در ایجاد یک گروه انقلابی - در راه احیاء یک حزب بین‌المللی انقلابی بر اساس سنت‌های کمیته‌سرن (دوره لنین) گام برمی‌دارند و هرشکلی از "ناسیونالیسم" را مردود می‌دانند. ریشه و سنت برنامه‌های آنان در عقاید و نظرات بلشویزم نهفته و در مبارزه‌های که در دهه‌های ۳۰ - ۱۹۳۰ میان بورکراسی در شوروی - استالین از یکسو و جناح انقلابی حزب بلشویک - اپوزیسیون چپ - از سوی دیگر در گرفت، خود را در کنار نظرات و مبارزه این اپوزیسیون قرار می‌دهند.

هیات مسوولین دفترهای کارگری سوسیالیستی

نظری اجمالی به  
تاریخچه و اوضاع کنونی  
جنبش کرد در عراق

نوشته: شامو - اکتبر ۱۹۹۱

(بها معادل یک پوند انگلستان)

بزودی منتشر خواهد شد

در صورت تمایل، برای دریافت  
این جزوه با ما تماس بگیرید.

بهای جزوه را می‌توانید به  
حساب بانکی ما واریز نمایید.

## تشدید بحران رژیم رفسنجانی و رشد مبارزات زحمتکشان

طی ماه‌های گذشته، رژیم رفسنجانی - بدنبال سیاست‌های پیشین - تلاش خود را برای برقراری روابط سیاسی و اقتصادی نزدیک تر با دولت‌های امپریالیستی افزایش داده است. در این مدت، رژیم حاکم بر ایران کلیه توان خود را برای جلب رضایت امپریالیزم به کار گرفته است. همواره یکی از شروط اصلی دولت‌های غربی برای برقراری رابطه با رژیم ایران آزادی گروگان‌ها بوده است - دولت آقای بوش در آمریکا و آقای میچر در بریتانیا هر یک بزودی وارد دوره انتخاباتی شده و برای اخذ آراء بیشتر در مقابل رقبای پارلمانی خود به حربه‌های متعدد منجمله (و بخصوص) آزادی گروگان‌های هموطن خود نیاز دارند (وگرنه هیچیک از دولت‌های غربی دلشان برای گروگان‌ها نسوخته است). کلیدگشایی این مسأله تبلیغاتی نیز در حال حاضر در دست رژیم رفسنجانی است. در پاسخ به چنین مطالبه‌ای، رژیم حاکم بر ایران در ماه‌های گذشته نه تنها دو گروگان غربی (یک انگلیسی و یک آمریکایی) را از لبنان آزاد کرده، که پس از آزادی راجر کوپر (زندانی انگلیسی در ایران)، اخیراً یک آمریکایی که به اتهام جاسوسی به ده سال زندان محکوم شده بود - پس از ۵ سال - آزاد شد. آزادی گروگان‌ها بدنبال معاملات پشت پرده مابین سازمان ملل متحد و رژیم رفسنجانی (و نظارت مستقیم آمریکا) صورت گرفته و در ارتباط با سیاست عمومی امپریالیزم آمریکا مبنی بر استقرار یک رژیم مقتدر در منطقه برای سرکوب جنبش‌های آزادیبخش و برقراری "امنیت سرمایه" قرار دارد (برگزاری کنفرانس اخیر مابین فلسطینی‌ها / دولت‌های عربی و اسرائیل نیز در همین راستاست). اما، در مقابل کلیه این خدمات، دولت آقای بوش هنوز حاضر به اعطاء امتیازات اولیه (برسمیت شناختن رژیم به عنوان یک رژیم سرمایه‌داری معتدل، بازگرداندن مبالغ ۱۰۰۰ میلیون دلار پول‌های باقیمانده از دوره رژیم شاه و ۱۰۰۰۰ میلیون دلار دریافتی ضبط شده از رژیم بابت خرید سلاح و غیره) نشده است. امپریالیزم آمریکا هنوز خواهان مطالبات بیشتری از رژیم رفسنجانی است - امپریالیزم خواهان یک رژیم یکپارچه و مقتدر در ایران است که جناح رفسنجانی تاکنون قادر به احیای آن نشده است (تا تضمین کامل "امنیت" سرمایه‌داران غربی حاضر به

سرمایه‌گذاری های درازمدت و عمقی در ایران نخواهند بود- سرمایه‌گذاری‌های غربی در حال حاضر عمدتاً در بخش تجاری و کوتاه‌مدت متمرکز شده‌اند).

همزمان با اعطاء تعهدات سیاسی به امپریالیسم، رژیم رفرم‌طلبی در سطح اقتصادی، تحت عنوان "بازسازی"، درهای کشور را، بیشتر از گذشته، بر روی سرمایه‌داران غربی گشوده‌است. برخلاف ماده ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی که ایجاد موسسات خارجی را ممنوع اعلام کرده‌است، اکنون شرکتهای خارجی حق خرید سهام صنایع ایران را- تا ۴۹% کل سرمایه‌گذاری (بطور رسمی) - دارا هستند و اخیراً قادر به مشارکت در بخشی از ۵۱% سهام دیگر نیز شده‌اند (البته بطور غیررسمی). دریافت وام‌های کلان از بانک‌های بین‌المللی رژیم را در موقعیتی قرار داده‌است که با لاجبار، اخیراً محصولات پتروشیمی ایران را به دو شرکت فنلاندی و سوئیس پیش فروش کرده‌است (به منظور بازپس‌داخت وام ۲/۲ میلیارد دلاری). نفت خام - منبع اصلی درآمد کشور- با قیمت نازل و میزان هرچه بیشتر در اختیار دولت‌های غربی قرار می‌گیرد. رژیم با صدور حدود ۵۴ میلیون و ۳۱۳ هزار تن نفت خام به کشورهای عضو جامعه اروپایی در سال ۱۹۹۰ - در بین ۱۳ کشور عضو اوپک - به بزرگترین تامین‌کننده نفت خام این کشورها بدل شده‌است. در مقابل دریافت نفت خام، این کشورها در سرازیر کردن کالاها و اجناس خود (گاه دست‌دوم و غیرقابل استفاده در جوامع اروپایی) در رقابت قرار گرفته‌اند. طی سال گذشته (۱۹۹۰) کالاهای وارد شده از آلمان ۳/۲ میلیارد مارک - و در چهار ماه اول سال ۱۹۹۱ ۲ میلیارد و ۷۰ میلیون مارک - و از ایتالیا ۵ میلیارد دلار برآورد شده‌است. فرانسه نیز در هفت ماه سال جاری (۱۹۹۱) خود را به یکی از بزرگترین شرکای بازرگانی ایران مبدل کرده‌است - افزایش واردات فرانسه در قیاس با سال گذشته ۱۰۳% بوده‌است (همچنین، اختلافات مالی فرانسه و ایران در شرف حل شدن است و قرار است فرانسه مبلغ ۷ میلیارد فرانک به رژیم بپردازد).

همزمان با افزایش آهنگ تولید نفت خام و سرازیر شدن سرمایه‌های خارجی (و سرمایه‌داران خارجی و ایرانی) به ایران، اقلیت ناچیزی در جامعه (سرمایه‌داران بازاری و اعضای هیات حاکم و سران نیروی انتظامی ...)، شروتمندتر و ثروتمندتر میشوند، اما اکثریت مردم زحمتکش، فقیرتر و فقیرتر. برای مردم عادی ایران قیمت اغلب خدمات، کالاها و اجناس مورد

استفاده روزمره با آهنگی سریع افزایش می یابند. برخلاف نظر رئیس جمهور رژیم که مدعی است که نرخ تورم رو به کاهش است و از ۱۲٪ در سال ۱۳۶۸ به ۹٪ در سال ۶۹ رسیده است، تورم واقعی نزدیک به ۱۰۰٪ است. صرفاً نگاهی اجمالی به سبای مواد اولیه در تهران، سخنان رئیس جمهور رفسنجانی را از اعتبار ساقط می کند. گوشت قرمز کیلویشی ۴۵۰ تومان، گوشت مرغ کیلویشی ۲۰۰ تومان، روغن کیلویشی ۲۰۰ تومان و کره کیلویشی ۶۰۰ تومان و غیره. کرایه مسکن و خدمات نیز طی سه ماه اول سال جاری در حدود ۵۰٪ افزایش یافته است.

مترادف با تشدید بحران اقتصادی، بحران سیاسی درونی رژیم نیز ادامه دارد. جناح رفسنجانی هنوز نتوانسته که جناح های دیگر را از میدان بدرکند. با نزدیک شدن انتخابات مجلس دعوای داخلی رژیم در حال اوج گیری است. اخیراً برای نخستین بار ما موران امنیتی رژیم به حوزه های علمیه قم حمله کرده و وعده های از طلاب و مدرسان را دستگیر کردند. احمد آقا علناً جناح رفسنجانی را محکوم به "تعمیل گرایی و تفکر اشرافی" کرده و مسوولین امور را جدا از مردم معرفی می کند - قتل بختیار توسط عاملان رژیم برای تیره کردن روابط رژیم رفسنجانی با دولت فرانسه و برگسزاری نمایش مضحک و غیرموفق چندین میلیون دلاری تحت عنوان "کنفرانس پین - المللی دفاع از انقلاب اسلامی فلسطین" در تهران که در مقابل کنفرانس مادرید ترتیب داده شده و متعاقب آن محکومیت شرکت کنندگان "مسلمانان" کنفرانس مادرید توسط محتشمی در مجلس، همه نمایانگر تشدید اختلافات درونی و مقاومت جناح "تندرو" (محتشمی/احمد آقا/کروبی) علیه جناح "معتدل" (رفسنجانی و دارودسته) است. به نظر میرسد که کلمه جناح ها در انتظار برقراری انتخابات مجلس هستند تا مخالفان خود را کنار بگذارند. اما با تشدید جدال های درونی هنوز استقرار کامل جناح رفسنجانی عملی نگشته و با ادامه و گسترش کشمکش های درونی، نشانی از آن در آتیه نزدیک مشاهده نمی شود.

با تشدید بحران اقتصادی و سیاسی رژیم و شتاب در جهت گیری علنی به سوی امپریالیزم، مبارزات توده های نیز به شکل پراکنده، اما عمیق تر از گذشته در حال تکوین است. در ادامه آتش سوزی های اخیر در تهران و اطراف آن



کارگران پیمانکار مجتمع صنعتی اراک دست به اعتصاب گسترده‌ای زدند. کم کاری و کندکاری نیز در میان کارکنان اداره توزیع نفت مشاهده شده است. در سایر کارخانه‌های صنعتی ایران نیز اعتصابات محدود گزارش شده است. اعتراضات کارگران عمدتاً علیه افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و سطح نازل دستمزدها بوده است. طبق اخبار رسیده از ایران در قزوین و تبریز نیز مردم زحمتکش دست به تظاهرات، علیه گرانی سرسام‌آور و وضعیت وخیم اقتصادی زده‌اند. همچنین دانشجویان دانشگاه تهران (پزشکی و علم و صنعت) به علت وضعیت نامناسب زندگی دانشجویی تظاهرات کرده‌اند.

گرچه در موقعیت کنونی اعتصابات کارگری در ایران پراکنده، کوتاه مدت و محدود اند، اما در عین حال آنان نمایانگر تنفروانزجار زحمتکشان از رژیم حاکم و سرآغاز حرکت‌های توده‌ای هستند. کارگران و زحمتکشان ایران بدرستی دریافته‌اند که رژیم فعلی یک رژیم سرمایه‌داری و جزئی از نظام امپریالیستی است. رژیم سرمایه‌داری فعلی حاکم بر ایران نیز، در بهترین حالت - همانند رژیم شاه - بجز اختناق بیشتر و استثمار مفاغ کارگران چیزی به ارمغان نخواهد آورد. برای رهایی از یوغ امپریالیزم و سرمایه‌داری در ایران در مقابل زحمتکشان ایران تنها یک راه وجود دارد: سرنگونی رژیم سرمایه‌داری فعلی از طریق سازماندهی کمیته‌های مخفی عمل کارگری و تدارک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه.

م. رازی - اواخر امیر ۱۹۹۱

ادامه صفحه ۱۲

انقلابی در چنین سازمان‌های مشارکت می‌کنند و خط سیاسی خود را در درون این تشکلات به بحث می‌گذارند. بدیهی است که تا دوران پیشا انقلابی فعالین این سازمان‌ها و نهادهای الزاماً به حزب انقلابی مسلح نمی‌شوند. از دیدگاه یک حزب انقلابی هر چه چنین سازمان‌های مستقل توده‌ای بیشتر باشند، تناسب قوا بیشتر به ضرر ارتجاع و به نفع انقلاب سوسیالیستی سوق پیدا می‌کند. سازمان‌هایی که بغیر از "تشکلات توده‌ای" مخصوص بخود، هر تشکیلاتی را انحرافی می‌دانند، درک روشنی از مبارزات کارگری نداشته و نهایتاً از جنبش کارگری منسوزی خواهند شد.

م. رازی

## برنامه عمل کارگران

برنامه رژیم حاکم بر ایران، برنامه سرمایه‌داران است. هدف آنان حراست و حفاظت از نظام پوسیده و عقب‌گرای سرمایه‌داری و احیاء روابط نزدیک با امپریالیسم، برای استثمار و سرکوب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است. در مقابل، زحمتکشان نیز باید برنامه خود را داشته باشند. برنامه‌ای که آنان را برای مقابله روزمره با رژیم سرمایه‌داری آماده کرده و شرایط را برای سرنگونی رژیم و استقرار حکومت کارگران و دهقانان آماده کند.

### نبرد برای دموکراسی

رژیم سرمایه‌داری همواره خواهان سرکوب حقوق دمکراتیک کارگران و کلیه قشرهای تحت ستم در جامعه است. رژیم با هرگونه آزادی هرچند محدود دشمنی می‌ورزد. آزادی بیان، تجمع و اعتماد، کل نظام حاکم را به زیر سوال می‌برد. زیرا که امروز صرفاً عده‌ای سرمایه‌دار وابسته به روحانیت صاحب کلیه ابزار تولید، بانک‌ها و زمین‌ها و کارخانه‌ها هستند و هرگونه اعتراضی به این منافع، کل حیات آنان را به مخاطره می‌اندازد. رژیم حاکم بر ایران حافظ منافع این سرمایه‌داران است و به این علت به محض وقوع اعتراضات توده‌ای پاسداران و پلیس و ژاندارم‌ها را به جان مردم می‌اندازد و هر اعتراضی را سرکوب می‌کند.

مطالبات کارگران و زحمتکشان ایران از قرار زیرند:

۱- مبارزه برای تأمین آزادی‌های سیاسی و مدنی. لغو کامل سانسور، آزادی بدون قید و شرط بیان، تشکلات سیاسی، اندیشه، آزادی تظاهرات و تجمع. های صنفی و سیاسی، آزادی کلیه احزاب و گروه‌های سیاسی، آزادی و حقوق مساوی برای زن و مرد و کلیه مذاهب حاشه و آزادی سندیکاها و اتحادیه‌های کاری و دهقانی و غیره، همه از ابتدائی‌ترین حقوق دمکراتیک مردم ایران هستند. رژیم استبدادی حاکم بر ایران همواره از تحقق یافتن این خواست‌ها جلوگیری بعمل آورده است. اما، از دیدگاه کارگران، مبارزه برای کسب این مطالبات اساسی‌ترین مبارزات مردم ایران است.

۲- مبارزه برای جدایی مذهب از دولت. بدون جدایی مذهب از دولت استقرار یک جمهوری شورائی کارگران و دهقانان فقیر (دمکراسی کارگری) امکان پذیر نیست. مذهب امری است کاملاً خصومی و مسلماً آزادی کامل و بدون قید و شرط

مذهب و عقاید باید برای کلیه اعضای جامعه تامین گردد. بنا براین، کلیه ادیان و مذاهب باید از لحاظ شکل سازمانی، مالی و قانونی کاملاً از دولت جدا باشند. قوانین یک جامعه نمی تواند بر قواعد و قوانین یک مذهب مشخص متکی باشد (حتی اگر آن مذهب اکثریت باشد). بخشی و یا کل بودجه یک کشور نمی تواند صرف مخارج یک مذهب خاص گردد. جامعه نمی تواند بسرای سلسله مراتب یک مذهب خاص حقوق سیاسی و اجتماعی ویژه قائل شود. در جامعه کنونی ایران از مردم سلب حاکمیت شده و قدرت به قشر بالای روحانیت شیعه اعطا شده است.

۳- کلیه مناصب و مشاغل حکومتی باید انتخابی باشند. رژیم حاکم بر ایران کلیه مناصب را از بالاترین می کند و کارگران و زحمتکشان هیچ کنترلی بر انتخاب آنان نمی توانند داشته باشند. در انتخابات مجلس رژیم نیز همیشه تقلب می شود و نمایندگان نظرات یک عده معدودی را در مجلس نمایندگی می کنند. مردم باید بتوانند، در انتخاب تمام ما موران حکومتی مستقیماً شرکت کنند و بر آنها نظارت کامل داشته باشند. هیچکدام از ما موران نباید حقوقی بیشتر از حقوق متوسط کارگران داشته باشند. انتخاب کنندگان باید هر لحظه بتوانند انتخاب شدگان را برکنار کنند.

۴- کلیه دستگاه های اختناق و سرکوب باید منحل گردند. تنها راه ادامه حیات رژیم ابزار سرکوب و اختناق است. پلیس مخفی، پلیس و کمیته ها از ارکان و پایه های رژیم به شمار می آیند. کارگران و دهقانان مسلح تحت کنترل شورا های شهری و روستایی خود قادر به حفظ نظم در شهرها و دهات هستند. زحمتکشان نهایی به آقا بالا سر ندارند. کلیه نهادهای سرکوب باید منحل گردند و نظارت بر امور روزمره شهرها به خود مردم باید واگذار شود.

سنت کمیته های محلات دوران قبل از قیام بهمن ماه باید احیاء شود و کمیته های دولتی فعلی که کاری جز جاسوسی و اذیت و آزار کارگران را ندارند باید منحل گردند. کلیه دادگاه های نظامی و مذهبی که هزاران جوان را بدون محاکمات واقعی، هر چند صباح بیاه جوخه اعدام می سپارند و پاسریه نیست می کنند، باید از بین بروند. برای محاکمه همه جرایم باید هیات منصفه متشکل از مردم عادی حضور داشته باشد. قضاات باید منتخب مردم باشند.

در مقابل خواستهای فوق رژیم فربا دیرمیا ورد که اینها همه "توطئه های ضد اسلامی و ضد روحانیت" است. اگر چنین است بگذار سر برتن روحانیت و رژیم سرما - به داری آن، که خواهان سرکوب و اختناق است باقی نماند!

شاهین صالح

## منهوم حزب انقلابی

انقلاب کارتوده‌هاست . بدون شرکت و درگیری بیکیروفعال توده‌های زحمت کش در روند انقلاب هیچ رژیم سرمایه‌داری ای ریشه‌کن نمی‌شود . اما ، بدون یک حزب پیشگام انقلابی نیز ، وسیع ترین جنبش توده‌ای به پیروزی نهایی نخواهد رسید . حال باید دید آن حزب انقلابی ای که قرار است توده‌ها را در راستای سر -  
نگونی یک رژیم سرمایه‌داری هدایت کند ، چگونه حزبی است ؟

از هم‌پاشی و افتراق در سازمان ها و احزاب سنتی "چپ" موجود ، درمعمل آنچه یک حزب انقلابی نمی‌بایستی باشد را به جنبش کارگری نشان داده است . اغلب این سازمانها با "برنامه" های تقلیدشده از احزاب کمونیست شوروی و یا چین و یا "هواداران" آنان ، و استراتژی "انقلاب دمکراتیک" ( خط سازش بسا بخشی از بورژوازی ایران ) و با تشکیلاتی غیردمکراتیک و منقطع درونی ، گروه خود را به مثابه مدافعان و نمایندگان کارگران و زحمتکشان ایران معرفی کرده و عده‌ای را به دور خود به عنوان "هوادار" گرد آورده و با انجام یک سلسله فعالیت‌های بی برنامه و حساب نشده ، به حیات سیاسی خود ادامه داده‌اند . جای تعجبی نیست که امروزه پیشگام طبقه کارگر و نه طبقه کارگر در ایران ، کاری به کار این سازمانها ندارد و نمی‌خواهند داشته باشند . اعتماد سیاسی زحمتکشان ایران از چنیـــــــس سازمانهایی برای همیشه سلب شده است - و بدرستی .

نخست اینکه ، آن حزبی انقلابی است که استراتژی ، چشم انداز فعالیت و برنامه اش متکی بر واقعیت های جامعه باشد . حزبی که محور استراتژی انقلابی اش اینست که به نحوی از انحاء رهبری طبقه کارگر را در روند انقلاب نفی کرده و مبادرت به آشتی آن طبقه با لایه‌ای از طبقه سرمایه‌دار کند ، هیچگاه یک حزب انقلابی نمی‌تواند باشد . سازمان هایی که به هر علت در جریان انقلاب ایران ، طبقه کارگر را تشویق به حمایت از روحانیت مبارز "کردند جایی در انقلاب آتی نخواهند داشت ( مگر آنکه از نظرات خود گسسته باشند - که چنین نکرده‌اند ) . تشکلاتی که متکی بر نظر "انقلاب دمکراتیک" و " مبارزات ضد امپریالیستی " در مقاطع مختلف انقلاب ایران با " حزب الله " هم‌داشند ، در صفوف پیشگام طبقه کارگر جایی نداشته و نخواهند داشت .

آن تشکیلاتی واقعا تشکیلات حزب انقلابی است که برنا مه انقلابی خود را به درجه مشخصی با جنبش کارگری ادغام کرده باشد. والاترین برنا مه ها ، چنانچه در جنبش عملی کارگری تلفیق نشود در دست عده ای روشنفکر ( حتی انقلابی ترین آنان ) باقی بماند فاقد اهمیت و ارزش است . برنا مه انقلابی با پیدایش عملی شده ها با شد و پیشگام کارگری را به سمت آن برنا مه متقاعد سازد . تشکیلاتی که هدف اصلی خود را در راستای حمل برنا مه انقلابی به درون طبقه کارگر نگذارد ، همان بهتر که وجود نداشته باشد . لیک ، بدون کمیت مشخصی از رشد کارهای انقلابی دخالت در درون جنبش کارگری امکان پذیر نیست . لذا ، تدارک صبورانه در جهت دسترسی به پیشگام طبقه کارگر ، و پرهیز از هرگونه فرمت طلبی و فرقه گرایی ، وظیفه اصلی سوسیالیست های انقلابی در شرایط فعلی است . با رشد تدریجی کارهای انقلابی برنا مه انقلابی نیز به تدریج می تواند در درون طبقه کارگر و پیشگام آن آزمایش شود . بدیهی است که در دوره انقلاب ، زمانی که توده های میلیونی وارد صحنه مبارزه می شوند ، نمی توان یک شبه حزب انقلابی بنیاد نهاد . تدارک ساختن حزب انقلابی با ایداز سال های قبل از انقلاب آغاز گردد . دخالت در جنبش کارگری و جلب اعتماد پیشروی طبقه کارگر توسط انقلابیون از همین اکنون باید شروع شود ، تا در دوره انقلاب متمرکز و واقع گردد .

در ثانی ، حزب انقلابی خودبخشی از کل طبقه است . حزب یک اداره نیست و روابط درونی ای برپا به روابط رهبری و مرئوس نمی تواند استوار باشد . سازمان هایی که برداشتی ناصحیح و بوروکراتیک از حزب سیاسی دارند ، قادر به پیشبرد مبارزات طبقه کارگر نخواهند بود ، زیرا که تشکلات کارگری دمکراسی ای عالیتر از دمکراسی بورژوازی طلب می کنند . نمی توان متکی بر زورگویی و اتهام زنی و یا اخراج مخالفان سیاسی از تشکیلات به علت ابزار اختلاف سیاسی "حزب" ساخت چه رسد به "رهبری" طبقه کارگر . از دیدگاه بنیانگذاران جنبش کارگری اصول حزبی ( مثلا اصل مرکزیت دمکراتیک ) اصول اداری و ابدي نبودند . اصول تشکیلاتی یک حزب انقلابی اساسا سیاسی اند .

طبقه کارگر به علت موقعیت ویژه اش در پیرویه تولید درگیر مبارزه طبقاتی می شود و در عمل مبارزاتی تعلیم می بیند و آگاهی کسب می کند . اما ، عمیل مبارزاتی کارگران در حد مبارزات منفی ، پراکنده و غیر منسجم باقی می ماند . به منظور ایجاد همگونی و تمرکز چنین تجارب متفرق و ارائه آن توسط برنا مه عمیل سراسری برای کل طبقه ، از اصل مرکزیت دمکراتیک استفاده می شود .

حزب انقلابی کارگری ، بخش عمده ای از پیشروی طبقه کارگر را بر محور یک برنامه انقلابی متشکل می کند . کادرهای این حزب که هر یک در بخش خاصی از مبارزه ذات درگیر هستند ، تجارب خود را به درون حزب آورده و در مقابل برنامه سراسری می سنجند و آن تعاربا را سبقت می دهند . برای انجام چنین عملی به دمکراسی درونی نیاز است . چنانچه قرار باشد جلوی بحث های درونی به بهانه جلوگیری از " فراقیونیزم " و یا ساختن سازمان " آهنین " ( بخوانید زمانی که غیر از رهبری کسی جرات نفس کشیدن ندارد ) گرفته شود ، واضح است که این حزب نمی تواند با طبقه خود پیوند داشته باشد . عدم ارتباط سیاسی با طبقه کارگر نیز به مفهوم اضمحلال و انحطاط آن حزب است . ثنوری و سیاست صرفا در عمل شکل واقعی خود را می گیرد . اگر قرار باشد عده ای " خمیره " جدا از طبقه به تصمیم گیری بنشینند ، چه تفاوضی میان حزب طبقه کارگر و مجلس خبرگان رژیم خمینی / رفسنجانی است ؟

اما ، از سوی دیگر حزب انقلابی یک کلوب حرفی نیز نیست . تجربه اعضای حزب ، پس از یک دوره بحث دمکراتیک می بایستی به شکل واحد جمع بندی شود و به اجرا گذاشته شود . نمی توان توقع داشت که عده ای ، حتی انقلابی ترین افراد ، پس از مدت ها بحث و تبادل نظر هیچ عملی انجام ندهند ، زیرا که اقلیتی از اعضا متقا عد نشده است . بنا بر این ، پس از فراهم آوردن هرگونه شرایط دمکراتیک برای تبادل نظر و تلاش به منظور اتخاذ درس ها و جمع بندی مشترک ، حتی چنانچه کلیه اعضا بر سر موردی توافق نداشته باشند ، تصمیم اکثریت باید توسط کلیه اعضا برای یک دوره ( تاکنگره بعدی حزب ) به اجرا گذاشته شود . اما ، تک اعضا و یا عده ای از آنان ، چنانچه با نظرات اکثریت توافق نداشته باشند - ضمن اجرای بیرونی تصمیمات اکثریت - حق تشکیل گرایش و دفاع از نظرات خود را در درون حزب دارند . صرفا تجربه واحد حزب در سطح جا مع است که مصمم و سقم نظرات طرفین را نشان می دهد . تنها عمل است که ثنوری را اشبات می کنند . هرگونه اختاری که نظرات را در درون یک تشکیلات محدود کند شرایط را برای انحطاط آن تشکیلات فراهم می آورد .

سویالیست های انقلابی ضمن ایجاد تشکیلات حزبی ، میباید در عین حال در امر کمک به ایجاد سازمان های مستقل توده ای تلاش کنند . توده ها در مقابل رژیم سرمایه داری وارد مبارزه مشخص خود میشوند و نیاز به ابزار خاص خود پیدا می کنند ( سندیکا ها ، شوراها ، سازمانها ، کمیته های عمل و مجامع وغیره ) . سویالیست های

باقی در صفحه ۷

## چشم انداز گسترش مبارزات کارگری در ایران

متنی را که در زیر می خوانید مصاحبه ایست که در اکتبر ۱۹۹۱ با یکی از رهبران سابق کارگران نفت خوزستان، رفیق بدالله خسرو شاهی که هم اکنون عضو انجمن کارگران تبعیدی در لندن میباشد، انجام داده ایم. در آینده نیز سعی خواهیم کرد حتی المقدور ستونی را به نظرات مبارزان جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران اختصاص دهیم.

مسئولیت نظرات عنوان شده در زیر، با رفیق بدالله می باشد.

■ ■ ■

● چند است که رژیم رفسنجانی در حال از سرگیری روابط عادی و علنی با دولت های امپریالیستی است. بنظر شما این حسنه شدن روابط، چه تاثیری بر مبارزات کارگران ایران در دوره آتی خواهد گذاشت؟ و آیا می توان گفت که هنوز بخشی از کارگران دچار توهم "فدا مپریالیستی" بودن رژیم هستند؟

— نخست بگویم که کارگران هیچگونه توهمی نسبت به رژیم ندارند و برعکس او را دست نشانده امپریالیزم میدانند. و اگر چه هنوز تعدادی از کارگران خود را در انجمن ها و شوراهای اسلامی مشغول کرده اند، در رابطه با رژیم منافعی دارند و وانمود می کنند که رژیم فدا مپریالیست است. اما تعداد آنها آنقدر ناچیز است که موقلا قابل بحث نیست.

اگر بخاطر داشته باشید، یکی از شعارهای اصلی مردم در انقلاب بهمن این بود که "بعد از شاه، نوبت آمریکا است"، و این شعار هم واقعا آگاهانه و از روی تنفس بره امپریالیزم داده میشود. این احاسات در همان اوایل انقلاب منجر به اشغال سفارت آمریکا توسط مردم شد که با دخالت نیروهای اعزامی توسط شورای انقلاب و اخراج مبارزان از سفارت، این اشغال خاتمه یافت. اما بعد از رژیم خود گشته بود. اوج این عوامفریبی اشغال سفارت توسط نیروهای وابسته به رژیم بود. اما واقعیت اینست که رژیم همواره روابط حسنه ای با دولت های امپریالیستی داشته است. لیکن امروز این روابط را که سالها از ترس ملت مخفیانه

انحام می داد، امروز به آرامی علنی می کند و این به معنی نفی آشکار تمام مسی ادعاهای "ولایت فقیه" است. همین نکته، باعث بسته شدن دهان اعضای انجمن ها و شوراهای اسلامی در کارخانجات خواهدگشت و کارگران این عسوام- فریبی را به رخ آنان خواهند کشید و آنها را به موضع ضعف خواهند راند. در درازمدت اگر این روابط باعث راه اندازی و توسعه صنایع جدید گردد، از تعداد بیکاران کاسته خواهد شد و بطور یقین سطح مبارزه جویی کارگران ارتقه خواهد بیافست. در ادامه این روند، بنظر من، در مقابل مبارزه یکپارچه کارگران، شاهد عقب نشینی های زیادی از طرف رژیم خواهیم بود، تا آنجا که به امید مهار و کنترل کردن کارگران به شکلی اجازه ایجاد تشکلات علنی کارگران را خواهد داد.

● عده ای اما عقیده دارند که کارگران ایران شکست خورده و برای یک دوره طولانی، مثلا یک یا دو دهه، دست به مبارزات چشم گیری نخواهد زد...

- بنظر من این عده دنیا را از پشت عینک مخصوص بخود نگاه می کنند. آنان نمی که به امید وزیر و وکیل شدن وارد مبارزه شده بودند و با بیورش ارتجاع به گوشه ای پرتاب شدند، شکست آمل و آرزوهای خود را شکست کارگران می نامند، به عقیده من شکست به مفهوم واقعی آن برای کارگران وجود خارجی ندارد. هنگامی که کارگران به سطحی از رشد رسیده باشند که اقدام به براندازی سرمایه کنند و به ثنوری انقلابی نیز مجهز باشند، "فیل های مدرن" نیز جلودارشان نخواهند شد. اینکه جنبش کارگری ایران هنوز به این درجه از رشد دسترس نیافته، نمی تواند به مفهوم شکست آن تلقی شود. پس این همه مبارزه درون طبقه کارگر ایران راجه می نامند؟ اعتمادات پرشکوه شهر صنعتی اراک، اعتمادات نفت، کشف ملی وغیره... آیا نشان بی عملی طبقه کارگراست یا نشان شکست ثنوری های پوچ خانه نشینان...؟

● به مبارزات اخیر کارگران نفت اشاره کردید، آیا می توانید مختصری درباره خواست ها و نحوه پیشبرد مبارزه و دستاوردهایشان توضیح دهید.

پس از بهروزی انقلاب، کارگران صنعت نفت شورا های سراسری خود را ایجاد کردند و تمام اموری این صنعت از قبیل استخدام و اخراج، افزایش دستمزدها و



پست های اداری، صادرات و تولید و غیره را بدست خود گرفتند. آنها فکر می کردند که سرنوشت خود را بدست گرفته اند. اما با شروع جنگ و از بین رفتن تاسیسات نفتی خوزستان و متفرق گشتن کارگران این صنعت، رژیم یورش خود را به آنها شدت داد و در اواخر سال ۱۳۶۰، اکثر مسوولین شورا های نفت را دستگیر و این نهادها را غیر-قانونی اعلام کرد. سپس اکثر دستاوردهای گذشته کارگران را به بیانه های مختلف و از جمله به بیانه جنگ از آنان باز پس گرفت و تصفیه وسیعی از کارگران بعمل آورد. اما با خاتمه جنگ و بازسازی تاسیسات نفتی بخصوص در خوزستان، رژیم محتساج کارگران فنی بود و ناچاراً تمام کسانی را که اخراج یا بازنشسته کرده بود به کار فراخواند. کارگران که قبلاً توسط همین رژیم سرکوب شده بودند، اکنون مترصد فرصتی برای ابراز وجود بودند و این فرصت به هنگام هجوم و حمله نه آمریکا و کشور-های غربی به مردم ستم دیده عراق، یعنی درست زمانیکه رژیم جمهوری اسلامی به گوشه ای خزیده بود و جرات نفس کشیدن نداشت بدست آمد. کارگران نفت توانستند با اعتماد یکپارچه خود رژیم را محبور به عقب نشینی و قبول خواسته هایشان کنند. خواست های کارگران عبارت بودند از: (۱) افزایش وام بدون بهره مسکن از ۴۰۰ هزار تومان به ۷۵۰ هزار تومان، (۲) افزایش دستمزد معادل سایر کارکنان دولت - یعنی ۲۰۰۰ تومان، (۳) پرداخت بن های عقب افتاده، (۴) دوبرابر شدن رتبه سالانه، (۵) استفاده از خدمات درمانی شرکت نفت پس از بازنشستگی، (۶) واگذاری زمین - ۲۰۰ متر مربع، (۷) پرداخت جیره خواروبار همانند گذشته، و نهایتاً آزادی دستگیرشدگان و تعهد بر عدم دستگیری جدید... دولت ایسسن خواست ها را پذیرفت و تنها بجای جیره خواروبار عیدی سالانه را از یکماه به دو ماه افزایش دادند.

### ● خواست اصلی اقتصادی و سیاسی کارگران در لحظه حاضر به نظر شما

چيست ؟

- بنظر من محوری ترین خواست کارگران در مقطع فعلی که هم جنبه اقتصادی دارد و هم جنبه سیاسی، همانا وادار کردن دولت به قبول و به رسمیت شناختن تشکلات کارگری است و این هم بطور مستقیم عنوان نمی شود. مثلاً می بینیم که کارگران حول یک خواست مشخص مانند افزایش دستمزد، یا اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و غیره دست به اعتراض و اعتماد می زنند، اما شکل حرکتشان یعنی نفی تشکلات فعلی وابسته به رژیم، مثلاً نفی شورا های اسلامی و خانه کارگر، نیز مفهومی همین دارد.

کارگران بطور غیر مستقیم به دولت نشان می‌دهند که تشکلات دست ساخته او را قبول ندارند. این تشکلات نفوذی در کارگران نداشته و با شروع اعتصابات کاملاً غافلگیر می‌شوند. آنها حتی از شروع مبارزه با خبر نمی‌شوند، چه برسد به اینکه از عهده کنترل مبارزات برآیند. برای همین هم‌رزیم محور خواهد شد شکلی از تشکلات کارگری را بر رسمیت بشناسد به این امید که بتواند از طریق آنها حرکات کارگری را مهار سازد. کارگران نفت هم از این قاعده مستثنی نیستند، با این تفاوت که خواسته‌ها و مشکلات خاص خود را نیز دارند، آنها در خلال سالهای جنگ هر کدام همراه خانواده‌شان در شهری مستقر گشته و به آن خو کرده‌اند، اکنون دولت می‌خواهد آنها را به خوزستان بازگرداند، و این بدون وجود امکانات رفاهی، بدون آب و برق و محیط امن و سالم و در گرمای طاقت فرسا. کارگران نفت نیز در مقابل برای کسب امکانات بهتر، گرفتن خسارت خانه خرابی و ویرانی منازلشان و... به اعتراض دست می‌زنند و در کنار این خواسته‌ها نیز بدولت فشار می‌آورند تا تشکلات شناخته شده آنها را بر رسمیت بشناسد.

البته کارگران برای اضافه دستمزد هم مبارزه می‌کنند، اما این تازگی ندارد. چه خواهیم، چه نخواهیم و چه بپایان کنیم و یا نکنیم، آنها همواره برای افزایش دستمزدها مبارزه کرده و می‌کنند. اما گفتن اینکه این یکی از خواست‌های محوری کارگران است بنظر من جز تکرار بدیهیات چیزی نیست، و آدم را باید ضرب‌المثل زیرمی اندازه‌دهی می‌گوید: "از کرامات شیخ ما اینست، شیر را خورد و گوشت شیرین است".

● نظرتان راجع به قانون کار چیست. محور اساسی انحرافات آن کدامست، برخورد کارگران به این چه بوده. آیا در جهت نفسی آن حرکتی کرده‌اند؟

– راستش این قانون از اول تا آخرش انحراف است و یک جنبه غیر انحرافی هم در آن به چشم نمی‌خورد. از همان اول که با ماده "حق السعی" شروع کرده تا به آخرش. این قانون کار از قانون قبلی نیز که به تصویب مجلس رسیده بود بیشتر به نفع کارفرماست. آخر آخوند از دنیا و محیط کار چه می‌داند که در این باره قانون تدوین و تصویب کند... اصولاً هر قانونی که بدون شرکت مستقیم طبقه کارگر تدوین شود، قانونیست ارتجاعی و غیر قابل قبول.

در مورد عکس العمل کارگران نیر که میبایست، خود بخوبی می دانید که خودنفس اعتماد نفی این قانون کار است، نفی شوراهاى اسلامى نفی این قانون کار است و غیره. کارگران در عمل در جهت نفی این قانون حرکت کرده اند، امسأ حرکت یکپارچه و موثر آنان مستلزم داشتن تشکیلات سراسرى می باشد، که هنوز فاقد آن می باشند.

● علت اینکه کارگران در اعتمادات خود، خواهان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل می شوند، بنظر شما چیست؟

- تا زمانیکه طرح طبقه بندی مشاغل پیاده نشده باشد، افزایش دستمزد کارگر به خواست مسوول کارخانه بستگی دارد. یعنی کاملاً دلخواهی است. مثلاً می بینیم که دو کارگر جوشکار، هر دو با ۱۰ سال سابقه کار، یکی ۱۸۰ تومان در روز و دیگری ۲۵۰ تومان می گیرد. در حالیکه در کارخانه اتی که این طرح پیاده شده، بر اساس مهارت، سابقه کار، سواد و چند مورد دیگر کارگران رتبه بندی شده و هر ساله بطور خودکار اضافه دستمزدی به آنها تعلق می گیرد. لذا این طرح، در نظر کارگران، از یکسو معرف افزایش دستمزد بطور خودکار است و از سوی دیگر نوعی تثبیت شغلی است.

● آخرین سوال ما به نقش همبستگی بین المللی با کارگران ایران مربوط می شود. آیا بنظر شما حمایت کارگران کشورهای غربی از کارگران ایران تاثيری در مبارزات آنها خواهد داشت؟ و آیا اصولاً بنظر شما ایرانیان خارج از کشور چه اقداماتی باید در دفاع از کارگران ایران انجام دهند؟

- حمایت کارگران دیگر کشورها از کارگران ایران تاثير بس عظیمی در حرکت و مبارزات کارگران ایران بجای خواهد گذارد. اما بشرطی که این حمایت بگوش کارگران ایران برسد. در این صورت این حمایت خود نقطه اتکا و حرکتی خواهد شد که شدت مبارزه را دوچندان خواهد ساخت.

مانیز اگر خواهان ایرانی آباد و آزاد از هرگونه ستم و استثمار هستیم باید ایمان داشته باشیم که نجات ورهائی کشورمان از قید و بندهای سرمایه داری تنها و تنها با کسب قدرت توسط طبقه کارگران امکان پذیر است، و برای رسیدن به چنین هدفی باید با تمام قوا و نیرو تلاش کنیم. آنهاشیکه توان ترجمه باقی در صفحه ۳۲

## واژه‌های سیاسی

### دیکتاتوری پرولتاریا

مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا، هسته‌اساسی تئوری مارکسیستی دولت، انقلاب کارگری و ایجاد جامعه بدون طبقه را تشکیل می‌دهد و مهم‌ترین وجه تمایز بین مارکسیست‌های انقلابی با رفرمیست‌ها و تجدیدنظرطلبان می‌باشد.

از نظر مارکسیست‌ها، تمام دولت‌ها و دستگاه‌های دولتی وسیله جبری حفظ حاکمیت طبقه خاصی هستند، براساس طبقات. حتی دمکراتیک‌ترین دولت‌های موجود نیز در جدال بین طبقات بی طرف نیستند و ابزار حکومت اقلیت استعمارگر سرمایه‌دارانند بر اکثریت مردم زحمتکش.

طبقه کارگر، برای استقرار قدرت خود و هدایت جامعه بسوی سوسیالیسم نمی‌تواند از این نهاد‌های دولتی طبقات استعمارگر که برای سرکوب زحمتکشان ساخته شده‌اند، استفاده کند. بلکه نیاز به نهاد‌هایی از نوع نوین دارد که توسط آنها از احمیه مجدد قدرت طبقات دارا، از احمیه مجدد مالکیت خصوصی و سایر تولید و از سرگیری مجدد استثمار کارگران جلوگیری کند.

به این مفهوم، دولت دیکتاتوری پرولتاریا، مانند هر دولت دیگری، یک ابزار سرکوب طبقاتی است. دیکتاتوری کارگران است بر سرمایه‌داران!

اما تا آنجا که به توده‌های کارگر و زحمتکش مربوط می‌شود، دیکتاتوری پرولتاریا حکومت خودآنان و همان دمکراسی مستقیم کارگری است که قدرتش منکی بر نورا‌های کارگری می‌باشد. شورا‌هایی که بطور دمکراتیک و آزادانه انتخاب شده‌اند و برای استقرار و ادامه حیات خود احتیاج دارد که نهاد‌های توده‌ای دمکراتیک را هر چه بیشتر و به همه توده‌های زحمتکش گسترش دهد. هر قدر تعداد کشورهای شیکه راه انقلاب سوسیالیستی را انتخاب می‌کنند بیشتر و خطر ضدانقلاب سرمایه‌داری کمتر باشد، همانقدر نیز دیکتاتوری شکل‌های آزادانه‌تری بخود گرفته و دمکراسی کارگران وسیع‌تر و عمیق‌تر خواهد شد.

هر چه توده‌های زحمتکش بیشتر مورد دولتی رایبست گیرند، و هر چه بیشتر بر سرنوشته خود حاکم شوند، و از طریق این قدرت نوین امتیازات طبقاتی و شرایط استثمار انسان از انسان را از میان بردارند، دولت به مفهوم ابزار حاکمیت طبقاتی نیز ضرورت خود را از دست داده و رو به زوال می‌رود.

## واژه‌های سیاسی

### نظام تک حزبی - نظام چندحزبی

از نقطه نظر مارکسیزم، وجودشوراهاى کارگری که باشیوه دمکراتیک و آزادانه انتخاب شده باشند، پیش شرط ضرورى اعمال قدرت سیاسى توسط طبقه کارگراست.

اما این تنها در صورتى امکان پذیر است که توده‌ها از حق انتخاب نامزدهاى متفاوت - بدون حذف نظرات ایدئولوژیک سیاسى آنها - برخوردار باشند. عملی شدن این امر منوط به اینست که تمام نامزدها و نمایندگان، از حق ارائه مواضع متفاوت خود، درباره چگونگی پیشبرد اداره امور جامعه و بحث برسر آن، از حق تشکیل گرایش، گروه و حزب برخوردار باشند.

اما استالینیزم، با غلط مبحث و با سوء استفاده از تصمیمات اضطرارى که در زمان جنگ داخلی بشکل ممنوعیت احزابى که اسلحه بدست برای سرنگونى دولت جوان کارگران می جنگیدند، اتخاذ شده بود، ممنوعیت احزاب، سرکوب حق بیان و تشکل را به یک اصل ابدى تبدیل ساخت. آنها اینطور تبلیغ میکردند که تنها یک حزب میتواند نمایندگی طبقه کارگرا داشته باشد و لذا نظام دیکتاتورى پرولتاریا نیز الزامات نظامى تک حزبی با پیدا شد. مطابق این نظر، انقلاب سوسیالیستى و اعمال قدرت دولتى کارگری نه کار توده‌هاى کارگرو زحمتکش، بلکه وظیفه یک حزب با اصطلاح انقلابى است که در بهترین حالت از "حمایت" کارگران برخوردار است.

در سطح تئورى، این نظر منکر وجود ناممکنى در خود طبقه کارگرو سطح متفاوت آگاهى کارگران و منکر حق دمکراتیک خودکارگران برای انتخاب میان "بد" و "خوب" است!

در عمل، این نظریه که هیچ ریشه‌اى در تئورى و سنن مارکسیزم و بلشویزم ندارد، تنها وسیله‌اى بود برای اینکه حاکمیت استبدادى و انحصارى بورکراسى حاکم پرشوروى در دوره استالین را توجیه کند.

در این دوره قدرت از دست طبقه کارگرو شوراهاى آن خارج گشته و کاربسه آنها کشید که کارگران بخاطر ابراز عقیده مخالف - با سم ترورتسکیست و... مورد بیکرد قرار میگرفتند. خیل عظیمى از کارگران در دهه ۱۹۳۰ به عنوان این "حرم" به اردوگاههاى سبیری فرستاده شدند و هرگز بازنگشتند.

مبارزات و مخالفت های اپوزیسیون درون حزب کمونیست شوروی نیز به حاشی نرسید و با سرکوب مواجه گشت. تمام کادرهای بلشویک دوران انقلاب اکسیر - بجز چند نفر معدود - با اعدام شدند و یادر مهاجرت ترور گشتند. و بدین ترتیب ممنوعیت حق کرایش نیز بعنوان یک اصل درون احزاب کمونیست تثبیت و استبداد نظام تک حزبی را تکمیل کرد.

سارا مقدم

باز تکثیر شد

## انقلابی که به آن خیانت شد

### لئون تروتسکی

" انقلابی که به آن خیانت شد " یکی از ارزنده ترین آثار لئون تروتسکی سازمان دهنده " لیم اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه است. تروتسکی در این کتاب که برای اولین بار ترجمه فارسی آن در اختیار خوانندگان قرار میگیرد. با نگار گرفتن علم مارکسیسم، یکی سلاخی که پسروی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه را امکان پذیر ساخت، دلایل انحطاط دولت شوراهای و مرگ حزب لیس و استیلای سطره خونین استالینسم را توضیح می دهد.

این کتاب تنها مضمی است که بطور کامل منته " پیدایش بوروکراسی در اتحاد شوروی و اثرات آن را بر کلیه لئون جامعه " این کشور تشریح می کند. خواننده در این کتاب ملاحظات بسیاری از جمله " چرا استالین پیروز شد "، " آیا بوروکراسی یک طبقه جدید است؟ " و " شوراهای و دیوکراسی " را خواهد یافت.

مطالعه این کتاب برای فهم انقلابات گذشته ایران و عملکرد استالینسم در حشش انقلابی پس از جنگ جهانی دوم و همچنین در رابطه با توضیح بخش استالینسم در انقلاب حاضر اهنی اساسی دارد.

برای دریافت این کتاب با ما تماس بگیرید.

بهای کتاب را می توانید به حساب بانکی ما واریز کنید.

(بها: معادل ۶ پوند انگلستان)

## تقویم سیاسی

### تجربه شوراهای در روسیه

غنی‌ترین تجربیات طبقه‌کارگر در زمینه ایجاد تشکلات دمکراتیک و طبقاتی خود در انقلابات ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ در روسیه بوقوع پیوست. در هر دو مورد شوراهای کارگری که بنا به ابتکار خود کارگران ساخته شده بودند نقش ویژه‌ای در سازماندهی مبارزات و نهایتاً تسخیر قدرت در اکتبر ۱۹۱۷ ایفا کردند. در زیربخش‌های از مقاله آندره نین\*، یکی از رهبران جنبش کارگری اسپانیا را که برای شناساندن این تجربه به کارگران اسپانیا نوشته شده بود، میخوانید.

ترجمه فارسی این مقاله نخستین بار تحت عنوان "شوراهای در روسیه" در نشریه کندوکاو، شماره ۷، بهار ۱۳۵۶ به چاپ رسید.

### شوراهای در ۱۹۰۵

"نباید گذاشت که اعتصابات بطور پراکنده ظاهر شوند و خاموش گردند. بدین دلیل تصمیم گرفته‌ایم رهبری جنبش را در دست یک کمیته کارگری مشترک متمرکز کنیم. به هر کارخانه، هر کارگاه، و هر صنف پیشنهاد می‌کنیم که نمایندگان خود را، بمیزان یک نماینده برای هر پانصد نفر انتخاب کنند. نمایندگان هر کارخانه یا کارگاه کمیته کارخانه یا کارگاه را تشکیل خواهند داد. مجمع نمایندگان تمام کارخانه‌ها و کارگاه‌ها کمیته عمومی کارگران پترزبورگ را تشکیل خواهد داد."

این بیانیه اولین پلنوم شورای پترزبورگ در ۱۹۰۵ خطاب به زنان و مردان کارگری بود. بدین ترتیب شورای نمایندگان کارگری، مرجع رسمی شوراهای ظاهر شد و عمومیت یافت. نمایندگان تمام اقشار جامعه در این شورا متشکل شدند؛ نمایندگان اکثریت عظیم کارگران پایتخت، کارمندان و کارکنان ادارات و غیره و غیره... ولی در شوراهای اعضای احزاب انقلابی هم شرکت داشتند. بقول لنین، شورا وحدت موثر سوسیال دمکراسی انقلابی، کارگران انقلابی و دمکراسی انقلابی را تحقق داد. البته در این نکته در عین حال هم قدرت و هم ضعف شوراها نهفته بود: قدرت آن از آنجا که تمام پرولتاریا را سازمان می‌داد و ضعف آن از آنجا که ابتکار و انرژی این توده پرولتاریا تا حدی بخاطر تردید و تزلزل خرده‌بورژوازی رادیکال خنثی می‌شد، نهایتاً این جنبه، خود یکی از علل شکست شورا گشت.

پترزبورگ در سال ۱۹۰۵ مرکز تمام وقایع بود و در خود پایتخت شورا مرکز تمام جنبش . و دلیل آن قبل از هر چیز بقول تروتسکی، که خود مدرا این شورا بود، این بود که: "این سازمان پرولتری فقط متشکل از طبقه کارگر، مشغلا سازمان خود انقلاب بود". اضافه بر آن: "شورای نمایندگان کارگران بمثابه جوابی به یک نیاز عینی که جریان وقایع ایجاد کرده بود وجود آمد، نیاز عینی به سازمانی که قدرت و اعتبار داشته باشد، توده های پراکنده پایتخت را سازمان دهد، گرایش های مختلف انقلابی در میان پرولتاریا را متحد کند، قادر به ابتکار عمل باشد، خود بخود به بازبینی و کنترل اعمال خود بپردازد، و بالاتر از همه بتواند بفوریت و سرعت ساخته شود".

هیچیک از احزاب انقلابی موجود، هیچیک از سندیکاها قادر به ایفای چنین نقشی نبود. ولی الهام بخش برنامه سیاسی شورا، سوسیال دموکراسی بود. شعارهای اصلی آن سرنگونی حکومت مطلقه، ایجاد مجلس موسسان، جمهوری دموکراتیک و هشت ساعت کار در روز بود.

شورای پترزبورگ تمام امور سیاسی را در دست خود متمرکز کرده بود و از قدرت بیسابقه ای برخوردار بود. اعتبار های عمومی سازمان داد، هشت ساعت کار در روز را با شیوه انقلابی در کارخانه ها به اجرا گذاشت، آزادی مطبوعات و مجامع را اعلام داشت و با در دست گرفتن چاپخانه ها و اماکن عمومی احقاق این آزادی ها را عملی ساخت، کمک به بیکاران را سازمان داد، با اعتبار عمومی تزاریزم را وادار به قطع جنگ دزلهستان کرد. شورا شعار "خود را مسلح کنید!" را صادر کرد. شعاری که انعکاسی آتشین در میان پرولتاریا یافت. در کارخانه ها گروه های مسلح سازمان داده شد.

اعتبار و نفوذ شورا عظیم بود. همه مردم، همه توده های تحت استثمار، تمام قربانیان دستگاه سرکوب دولتی با اشتیاق به خواست کمک به شورا جواب مثبت می دادند. در آخرین دوران فعالیت شورا، رفت و آمد نمایندگان دهقانان افزایش یافته بود و روابط با سربازان هم روبه تحکیم می رفت. ساختار شوراها

کارخانه دز عمومی شوراها بود. معیارهای انتخابات، بنا به شهر و ناحیه تنوع قابل ملاحظه ای داشت ولی در همه جا مطلقا تمام کارگرانی که در کارخانه کار میکردند، بدون محدودیت رتبه و سلسله مراتب در انتخاب نمایندگان شرکت میکردند. در پترزبورگ و مسکو برای هر ۵۰۰ نفر یک نماینده انتخاب میشد و



درب‌ریخی دیگر از شهرها برای هر ۱۰۰ نفر با ۲۵ نفر، بعلاوه هیج معیار مشخص و انعطاف‌ناپذیری هم وجود نداشت. به‌رحال شوراها در همه جا اکثریت عظیم طبقه کارگر یا تقریباً تمام طبقه کارگر را نمایندگی میکردند. اعتبار آنها در برخی نقاط بعدی بود که حتی برخی از خرده‌کاسبکاران نیز تنها در انتخاب شورا می‌کردند. سازماندهی شوراهای چگونه بود؟ در اکثر نقاط کارگران مستقیماً دست به انتخاب شوراهای عمومی زدند. در برخی دیگر نقاط، همراه با شوراهای عمومی شوراهای محلی هم انتخاب شدند. در مسکوشوراهای محلی مستقیماً به شورای عمومی یا مرکزی، نماینده می‌فرستادند. در برخی نقاط دیگر اول انتخاب شوراهای محلی شروع میشد، و مجموعه اینها شورای ناحیه را بوجود می‌آورد.

بطور کلی هر شورا برای خود یک کمیته یا کمیسیون اجرایی، یا یک هیات رهبری انتخاب می‌کرد. هر شورایی دست به ایجاد مراجع وابسته مختلفی از قبیل کمیسیون کمک به بیکاران، سازماندهی میتینگ‌ها، بخش انتشارات و تبلیغات، مسکن و غیره می‌زد. و هر جا که شورا رهبری قیام را در دست میگرفت، یا تبدیل به ابزار قدرت می‌شد، گروه‌های مسلح و میلیس نیز تشکیل میشدند. بعلاوه شورا خود مسوولین موسساتی را که تحت کنترل شورا در می‌آمدند (پست و تلگراف، راه-آهن) انتخاب میکرد. شوراهای از نیروی نظامی قابل ملاحظه‌ای نیز برخوردار بودند.

همه شوراهای چاپخانه و مطبوعات خود را نداشتند. بعضی از آنها از مطبوعات قانونی یا مطبوعات حزبی استفاده میکردند. در برخی اوقات چاپ نشریات از طریق در اختیار گرفتن چاپخانه‌ها صورت میگرفت. همه شوراهای دست به انتشار اعلامیه‌ها می‌زدند که نفوذ خیلی زیادی در امر تهییج و ترویج داشت.

## ۱۹۱۷ : ساختار جمهوری شوراهای

پایه‌های رژیم جدید که زائیده انقلاب اکتبر بود، شوراهای شهری و روستایی بودند.

شوراهای روستایی بر اساس یک نماینده برای هر صد نفر از ساکنین و یک نماینده برای هر بیست نفر کارگر کارخانه، یا معدن یا مزارع دولتی، یا واحدهای نظامی مستقر در محل انتخاب می‌شدند. نمایندگان در مجمع عمومی تمام ساکنین منطقه، که دارای حق رای بودند، انتخاب میشدند. محلات مهم روستا می‌توانستند در مجمع جداگانه انتخابات خود را برگزار کنند. کارگران کارخانه،

مستخدمین موسسات و واحدهای نظامی مختلف انتخابات خود را در محل کارخانه،  
موسسه یا قرارگاه خود برگزار میکردند. قوانین جمهوری شوروی اوکرایین و  
جمهوری شوروی روسیه، لزوم با زمان دادن شوراها ی ملی را در تمام مناطقی که  
اقلیت های ملی حائزا هستند در نظر می گرفت .

وظایف اصلی شوراها ی روستائی از این قرار بودند :

الف ) اعمال کنترل بر اجرای تمام قطعنامه های مراجع قدرت مافوق خود.

ب) کمک به نمایندگان این مراجع در انجام وظایفشان در بخش .

ج ) اقدام در جهت بالا بردن سطح زندگی اقتصادی و فرهنگی مردم .

د ) تضمین و حفظ نظام انقلابی و مبارزه بر علیه ضدانقلاب و دزدی و راهزنی .

ذ ) استفاده از توده زحمتکش برای حفظ چاه ها ، پل ها و غیره و برای مبارزه

بر علیه فاجعه های طبیعی .

ر ) کمک به حفظ جنگلها ، خطوط راه آهن ، تلفن و تلگراف در منطقه شورا .

ز ) تضمین بهره برداری کامل و صحیح از زمین ها .

ط ) به انجام رساندن تقسیم اراضی و سازمان دادن ذخیره غلات .

ه ) پشتیبانی از همکاری کثا و رزان مزارع دولتی، تشکیل کتابخانه و ...

ی ) کمک به ریشه کن شدن بیسوادی و کار فرهنگی در میان اقلیت های ملی .

همه شوراها ی محلی بوجه مستقل برای خود نداشتند ، ولی با وجود ایسین

همه از حقوق قضائی برخوردار بودند ، و حق امضای قرارداد داشتند .

شوراها عموما بمنظور درگیری تمام اعضای خود در فعالیت های مداوم اقدام

به تشکیل کمیسیون های مخصوصی در اطراف خود میکردند . این کمیسیون ها ، بسا

اجازه شوراها حق داشتند همکاری ساکنینی را که عضو شورا نبودند ولی از حق رای

برخوردار بودند جلب کنند . هر شورا یک کمیسیون کنترل داشت . که به همان طریق

خود شورا انتخاب میشد . و فعالیت های مالی آنرا کنترل می کرد و حساب آنرا در

مقابل مجمع عمومی ساکنین پس میداد .

شوراها ی شهری توسط تمام ساکنین حاضر در محل و دارای حق رای ، بر اساس

یک نماینده برای هر صد نفر کارگر ، سرباز ارتش سرخ یا عضو میلیس ، و یک نماینده

برای هر سیصد نفر کارکنان موسسات دولتی و خصوصی ، یا سایر برده های انتخاباتی ،

انتخاب میشدند . وظیفه شوراها ی شهر محل تمام مسائل محلی و بحث درباره تمام

مسائل مورد علاقه عموم بود .

این مراجع بوجه مستقل خود را دارند و کمک آن نقش فعالی در نوسازی

وتحول اقتصاددها و زندگی اجتماعی و فرهنگی ایفا میکنند. این بودجه سه  
مصرف تمام مورحلی میرسد (۰۰۰). ارگان رهبری شورا و پلنوم های آن اقلامی  
یکبار فرار خوانده میشود. وظیفه پلنوم بررسی و حل تمام مسائل اساسی مربوط به  
شورا و تصویب بودجه است.

جلسات شورا علنی بودند. در تمام جلسات نمایندگان کمیته کارخانه ها،  
سندیکاها، واحدهای ارتش و سایر سازمانهای ناحق صحبت ولی بدون حق رای،  
حق شرکت داشتند. منظور برقرار کردن پیوند نزدیکتر با کارگران، شورا تا سر  
حد امکان جلسات خود را در محل کارخانه ها و انجمن ها و غیره برگزار میکرد.

نمایندگان شورا های شهری بمدت یکسال انتخاب میشدند، یعنی سلسله  
انتخابات بعدی. اعضای شورا را، بدون اطلاع قبلی به رهبری شورا، نمی شد  
دستگیر کرد، بجز در شرایط استثنائی، در صورتیکه رهبری در عرض ۲۴ ساعت از آن  
مطلع گردد.

بخش هایی که وظیفه بهم پیوند دادن توده های زحمتکش را بر عهده داشتند  
در فعالیت های شورا از اهمیت عظیمی برخوردار بودند. این بخش ها عبارت بودند  
از:

- الف) بخش اداری،
- ب) بخش مالی،
- ج) بخش آموزش همگانی،
- د) بخش بهداشت،
- ه) بخش تجارت و شرکت های تعاونی،
- و) بخش بازرسی کارگری و دهقانی.

با موافقت شورا این بخش ها میتوانند فعالیت های خود را به چند  
شعبه مستقل تقسیم کنند و یا بخش های جدیدی بوجود آورند (بخش اداری، قضائی،  
مسکن، بیمه های اجتماعی، کشاورزی). این بخش ها مسائل اساسی را که مراجع  
اجرائی به آنها محول کرده بود بررسی میکردند و در صورت لزوم، بمنظور برقرار  
کردن نزدیکترین پیوند با مراجع مختلف دستگاه های اجرائی و شرکت در جلسات  
و کمیسیون ها و کنفرانس های شورا و مطالعه موسسات مختلف و نظردهی در مورد  
مسائلی که پلنوم های شورا یا رهبری شورا به بخش محول کرده کمیسیون های  
دائمی از میان خود برگزیدند.

برای بهبود فعالیت‌های که در زمینه فرهنگی و اداری در خدمت توده‌های زحمتکش انجام می‌گیرد، و برای کمک به شوراهای شهری در حل مسائل اساسی تحول، سوسیالیستی کشور، شوراهای محلی، بموازات شورای مرکزی، انتخاب میشوند، تحت رهبری آن عمل می‌کردند و در مقابل آن مسوول بودند.

مراجع عالی رژیم شوراهای کنگره‌ها و کمیته‌های اجرائی بودند. شوراهای روستائی هر محل، کنگره محل را به نسبت یک نماینده برای هر ده عضو شورا انتخاب می‌کردند. برای کنگره بخش تمام شوراهای روستائی، به نسبت یک نماینده برای هر هزار ساکن، و شوراهای شهری، به نسبت یک نماینده برای هر دو بیست ساکن، نماینده انتخاب می‌کردند. کنگره‌های ایالتی بر اساس قواعد نمایندگی زیر انتخاب میشدند: یک نماینده برای هر ده هزار نفر - ساکنین (این نمایندگان در کنگره‌های محلی و استانها انتخاب میشدند)، یک نماینده برای هر ۲۰۰۰ نفر از شوراهای شهری و کارخانه‌ها. شوراهای ناحیه‌ای، هرگاه وجود داشته‌اند، توسط نمایندگان شوراهای شهری و کنگره بخش، به نسبت یک نماینده برای هر ۲۵۰۰۰ نفر و یک نماینده برای هر ۵۰۰۰ نفر از انتخاب - کنندگان شهرتین انتخاب می‌شدند. کنگره‌های شوراهای جمهوری فدرال بر اساس قواعد کنگره‌های ناحیه‌ای و یا ایالتی انتخاب میشدند. کنگره سرنا - سری روسیه کارگران، دهقانان، سربازان سرخ و قزاقها بر اساس زیرین انتخاب می‌شدند:

الف) از شوراهای شهری بر اساس یک نماینده از هر ۲۵۰۰۰ نفر انتخاب کننده.  
ب) از کنگره‌های ایالتی به نسبت یک نماینده برای ۱۲۵۰۰۰ نفر از ساکنین.

اختلاف مابین شوراهای کنگره در این بود که نمایندگان شوراهای برای مدت معینی (مثلا برای یکسال) انتخاب میشدند، در صورتیکه نمایندگان کنگره‌ها برای هر کنگره انتخاب می‌شدند و در پایان کنگره مقام خود را از دست می‌دادند و از آنها صرفا کمیته اجرائی منتخب کنگره بجا می‌ماند.

مرجع عالی رژیم شوراهای کنگره شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود که در روز ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲ تشکیل شد. وظایف اصلی آن بقرار زیر بود:

۱ - انتخاب کمیته اجرائی مرکزی و تصویب اعضای شورای ملیت‌ها، منتخب جمهوری‌ها و نواحی خودمختار شوروی.

۲ - تأیید و تعدیل مبانی اصلی قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی  
سوسیالیستی .

۳ - حل اختلافاتی که توسط مراجع رهبری و کمیسیون های رسیدگی بسنه  
اختلافات حل نشده بودند .

۴ - تعدیل مصوبات کمیته اجرائی مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی  
بر اساس پیشنهادات نمایندگان شوراها یا کمیته های اجرائی جمهوریهای  
فدراتیو .

کمیته اجرائی مرکزی از شورای اتحاد شوروی و شورای ملیت ها تشکیل شده  
بود . این مراجع از حقوق کامل ملامسای برخوردار بودند . شورای کمیته های خلق  
مراجع اجرائی کمیته مرکزی بود . مصوبات و قطعنامه های این شورا در سراسر اتحاد  
شوروی لازم الاجرا بودند .

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حق رای همگانی وجود نداشت . بهرولتا -  
ریا بهنگام در دست گرفتن قدرت ، در اکتبر ۱۹۱۷ ، فریب احترام به دموکراسی موری  
را نخورد و دیکتاتوری خود را بر نشان داد . در نتیجه پیدایش محدودیت های چندی  
در حقوق انتخاباتی امری منطقی است . بنا بر قانون اساسی شوروی تمام افراد  
بالغ بیشتر از ۱۸ سال ، چه مذکر چه مؤنث ، که شرایط زیر را دارا بودند میتوانند  
در انتخابات شرکت کنند و با انتخاب شوند :

الف - کلیه کسانی که معاش خود را از طریق کار مفید ، یا انجام کار خانگی  
و فراهم آوردن امکان کار دیگران در خارج از خانه (مثلاً زنان خانه دار و یا تمام  
افرادى که به نگهداری اطفال کارگران اشتغال دارند و غیره) بدست می آورند .

ب - سربازان ارتش سرخ .

ج - کلیه افرادی که شرایط الف و ب را دارا بوده اند ولی قدرت کارشان  
را از دست داده اند .

د - خارجیانی که در سرزمین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی زندگی و  
کار می کنند .

کسانی که نه حق انتخاب کردن داشتند و نه حق انتخاب شدن ، حتی اگر در  
شماره پستی های بالا هم بودند ، عبارت بودند از :

الف - کسانی که در پی سود از کار مزدوری استفاده می کنند .

ب - کسانی که منبع زندگیشان درآمدی است که از کارشان سرچشمه نمیگیرد .

- ج - تجار و واسطه‌های تجاری .
- د - راهبین و عمال ممالک و مذاهب .
- و - کارکنان و ما مورین پلیس سابق ، و همچنین اعضای خاندان سلطنتی .
- ه - افرادی که به اختلال حواس دچارند یا تحت قیمومیت هستند .
- ی - کسانی که توسط دادگاه‌ها محکوم شده‌اند .

تاریخ مبارزات طبقاتی تاکنون شکل عالی تری از اعمال قدرت طبقاتی و دمکراسی توده‌ای عرضه نداشتند است . ممکن است که بخش قابل ملاحظه‌ای از توده استعمار شده هنوز معنی و اهمیت واقعی شوراها را ندانند . ولی با شمار " تمام قدرت به شوراها " بود که پروولتاریای روسیه نظام سرمایه‌داری را در سال ۱۹۱۷ سرنگون کرد و بر اساس شوراها قدرت را بدست گرفت . پیروزی کارگران بستگی به پیدایش ، تحکیم و تسخیر قدرت بدست شوراها دارد .

### ■ آندره نین

آندره نین نماینده ث . ا . ن . ت . ، کنفدراسیون آنا رشیست‌ها ، در کنگره بین‌الملل سندیکائی سرخ در سال ۱۹۲۱ بود و به سمت دبیر آن انتخاب شد . در سال ۱۹۲۰ استالین او را بملت‌گرایی‌هایی که به سمت تروتسکی داشت از اتحاد جماهیر شوروی اخراج کرد . پس از بازگشتش به اسپانیا آندره نین رهبری اپوزیسیون کمونیست چپ را بعهده گرفت و تا زمان پیوستنش به بلوک کارگری - دهقانی موزن و پایه‌گذاری بوم (حزب کارگری وحدت مارکسیستی) این سمت را بعهده داشت . وی در پائیز سال ۱۹۳۶ در مقام وزیر دادگستری در تشکیل حکومت محلی کاتالونی شرکت جست . این همکاری انشعاب او را از مارکسیزم انقلابی که قبلاً با تشکیل بوم و شرکت در جنبه خلق آغاز شده بود عمیق‌تر کرد . پس از قیام ماه مه ۱۹۳۷ در بارسلون ، آندره نین توسط استالینست‌ها دستگیر ، مفقودالاش و کشته شد .

مصاحبه :

## نگاهی بروضعیت پناهندگان ایرانی در ترکیه

مصاحبه زیر توسط دفترهای کارگری سوسیالیستی بایکی از رفقای که به منظور بررسی وضعیت پناهندگان از ترکیه دیدار کرده است انجام شده است .

مسئولیت نظرات طرح شده در زیر ، با خود این رفیق می باشد .

● قبل از اینکه وارد وضعیت پناهندگان ایرانی که در ترکیه ملاقات کرده ایم بشویم ، توضیح دهید که این پناهندگان از چه افرادی تشکیل می شوند و دلیل مهاجرتشان چیست ؟

- برخلاف آنچه ممکنست تصور شود ، اکثریت این افراد را کارگران جوان تشکیل می دهند . خود من بر اساس تجارب قبلی ام تصور میکردم بیشتر با کارمندان و روشنفکران طبقات میانی روبرو خواهم گشت که تحمل شرایط سیاسی واجتماعی وحشتناک ایران را ندارند ، اما سبب مهاجرت کارگران جوان شدت چشمگیر است ونشانه تغییر قابل توجه در ترکیب اجتماعی مهاجران ایرانی است . علاوه بر اینها ، تعداد پناهندگان کُرد نیز شدت افزایش یافته است . چندماه پس از خاتمه جنگ خلیج و کوچ توده ای کُردهای عراق بسوی مرزها ، بسیاری از کُردهای ایران نیز همراه آنها به ترکیه پناهنده گشتند . اغلب پناهندگان کُردی که من دیدم و با آنها گفتگو داشتم ، از فعالان گروه های سیاسی مختلف در کردستان ، واغلب از پیشمرگه های مسلح بودند که آنطور که خود می گفتند بخاطر سخت تر شدن شرایط زندگی در کردستان بطور کلی وافزایش فشار اختناق وسرکوب جمهوری اسلامی خود را مجبور به ترک ایران دیدند . در مورد دلایل مهاجرت کارگران پناهنده ای که دیدم ، باید بگویم که عمدتاً دلایل سیاسی آنها را مجبور به ترک کشور کرده است .

● ممکنست در این باره بیشتر توضیح دهید .

- بسیاری از کارگرانی که با آنها صحبت داشتم ، بدنبال شرکت در میسارزات کارگری در کارخانجات و شناسایی آنها توسط رژیم مجبور به فرار از کشور شده اند . چه زن وجه مرد . مثلاً خانمی برای من توضیح داد که کارگر کارخانه

داروئی ... بوده و بیش از ۱۰ سال سابقه کار داشته. وی در مبارزاتی کسه کارگران این کارخانه برای حقوق اولیه خود، نظیر سن کارگری، پاداش نقدی و ... انجام می دادند شرکت داشته و پس از اینکه توسط رژیم شناخته می شود از ایران فراری کند. یکی دیگر از کارگران از برگزارکنندگان اول ماه مه در کارخانه بوده و به همین علت مورد تعقیب رژیم قرار گرفته و مجبور به ترک کشور میشود. دیگری که از هواداران یکی از گروه های سیاسی بوده و پنهانی جزوه و نشریه در کارخانه پخش میکرده، یکروز با خبر می شود که ما موران رژیم برای دستگیری وی به خانه اش ریخته اند و می گیرند. این نمونه ها بسیارند ... البته اضافه کنم که به جز این افراد که بجرم فعالیت مخالف رژیم تحت تعقیب و محبور به پناهندگی به ترکیه شده اند، عده دیگری نیز وجود دارند که به دلایل بظاهر غیر سیاسی "اختناق و سرکوب دولتی" ایران را ترک کرده اند. مثل هنگامی که نمایش یک تارمو برای یک زن جریمه و شلاق و توهین و دستگیری و حتی خطر اعدام را بدنبال خود می آورد، یا هنگامیکه پیروان مذاهب اقلیت مورد آزار دائمی رژیم ایران هستند؛ پناهندگی چنین افرادی نیز بنظر من بطور کلی در ارتباط با مقوله سیاست است.

● در صحبت هایمان به تغییر در ترکیب اجتماعی پناهندگان و همینطور به "کارگران جوان" اشاره کردید. ممکنست در این باره کمی بیشتر توضیح دهید؟

- بسیاری از پناهندگانی که من ملاقات کردم، در سنین بین ۲۰ و ۳۰ قرار دارند، یعنی افرادی که در هنگام قیام و روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی یا بچه بودند و یا نوجوان. این کارگران در دوره بعدی، یعنی در دوره حاکمیت رژیم فعلی در برابر مشقات موجود در جامعه، و می توان گفت بطور خود بخود به سطحی از آگاهی دست یافته و طی شرکتشان در مبارزات کارخانه و برای بهبود وضع زندگیشان آبدیده شده اند.

علاوه بر این، پدیده مهم دیگری که باید تاکید کرد، درجه شهری بودن و باسواد بودن این افراد است. اغلب کارگران جوان پناهنده از شهرها (بخصوص تهران) می آیند، و تحصیلات دبیرستانی دارند. امروز با بحران بیکاری شدیدی کسه جامعه ایران دست بگریبان است، عده زیادی از کسانی که قبلا می توانستند به مشاغل اداری و غیره دست بیابند، مجبور به کار در کارخانجات هستند. البته نمی توان منکر این شد که تسلط سرمایه داری در ایران عمر داری ندارد،



کارگرانی که نسل اندر نسل کارگری کرده‌اند، کم‌اند و هنوز کارگران باربسته و ارتباط عمیق روستائی در ایران سیار می‌باشند، لیکن نسبت کارگران جوان شهری و باسواد شدت افزایش یافته و این امر بی‌شک باعث رشد سطح آگاهی موجود در کارخانجات ایران شده است.

● شما مفعلا با این کارگران به بحث نشستہ اید. اگر موافق باشید، اکنون کمی به نظرات و مشاهدات آنها، به برخورد عمومی موجود در کارخانجات نسبت به رژیم ... بپردازیم. آیا در این مورد با آنها صحبت داشته‌اید؟

— راستش آنها مرتب درباره مبارزات در کارخانه‌های مختلف صحبت می‌کنند. اکثر آبه تا زکی از ایران آمده‌اند و علاوه رابطه مرتبی با ایران دارند. اغلب از گستردگی مبارزات کارگران و سطح آگاهی آنها (کفش ملی در تهران و ...) صحبت می‌کردند و از اینکه رژیم دیگر به هیچوجه پشتیبانی در کارخانجات ندارد. بطور مثال، همان خانمی که در کارخانه داروئی کار می‌کرد تعریف کرد که در انجمن اسلامی این کارخانه که ده دوازده سال قبل پیش از مد نافر عضو داشت، امروز دیگر حتی یکنفر هم باقی نمانده. در اینجا علت این امر نه به سطح آگاهی کلی، بلکه به میزان فشار روزافزون اقتصادی، فقر و گرانی و ... مربوط است که کارگران را بطور گسترده‌ای به مبارزه وادار می‌کند.

● استنباط شما از صحبت با این عده درباره وجود یا عدم وجود توهم نسبت به خدا مهربان نیست بودن رژیم، در میان کارگران چیست؟

— چنین توهمی مطلقا وجود ندارد. این کارگران خود به تا زکی از ایران آمده‌اند و از اوضاع درون کارخانجات باخبرند، و اطلاعات زیادی دارند. بنظر آنها اگر هم توهمی موجود بوده، الان دیگر به هیچوجه وجود ندارد. برعکس، آنها از احتمال گسترده تر شدن مبارزات صحبت می‌کردند. و این که اگر واقعا مجبور نبودند در ایران می‌ماندند و به مبارزه ادامه می‌دادند.

● این روزها در سطح بین المللی تبلیغات زیادی درباره مبارزه میانه رو بودن رژیم رفسنجانی نسبت به دوران حیات خمینی می‌شود. بعضی از معافان اپوزیسیون ایران نیز این نکته را تبلیغ می‌کنند. نظراین کارگران درباره تفاوت بین جناح های فعلی رژیم و دعواهای درون رژیم چیست؟

- اتفاقاً توجه به وضع بد زندگی پناهندگان در ترکیه ، این تصور پیش می آید که شاید سرومدای باصلاح میانه رو بودن رژیم رفسنجانی بتوانند عدهای را متقاعد و تشویق به بازگشت کنند .

در این مورد من بکرات با این کارگران گفت و شنود داشتم . اما طی صحبت هائی که با صدها نفر آران داشتم ، حتی یکتفرار هم ندیدم که معتقد باشد که جناح رفسنجانی بهتر از دیگران و یا متفاوت با آنها میباشد . برعکس آنها متفق القول بودند که رژیم فعلی نه تنها بهتر از دوره بلاواسطه قبلی نیست ، سرکوب و اختناق همچنان ادامه دارد ، بلکه علاوه مخارج زندگی با شدت بیشتری افزایش یافته و اوضاع اقتصادی در حال حاضر بیش از پیش غیرقابل تحمل گشته است ...

ادامه دارد

---

باقی از صفحه ۱۷

تجربیات غنی جنبش کارگری سایر کشورها را دارند ، درهای این گنجینه با ارزش را بروی طبقه کارگرایران نیز بگشایند ، انتقال این تجربیات بداخل کشور و اطلاع کارگرانمان از دستاوردهای این جنبشها ، راهگشای حرکات آینده شان خواهد شد . علاوه باید در حد توان خودمدای مبارزات و اعتراضات کارگران کشورمان را بگوش دیگر کارگران جهان برسانیم و تاریخچه جنبش کارگری ایران را برای آنان بازگو کنیم . میدانید یکی از اهداف انجمن کارگران تبعیدی که من نیز عضو آن هستم ، جلب حمایت تشکلات کارگری برای گذراندن قطعنامه ای داطر بر اخراج هیات نمایندگی رژیم ایران از کنفرانس بین المللی کار در ژنو است که هر ساله در اردیبهشت برگزار می گردد . نوشتن مقاله و انعام صحابه در رسانه های گروهی ، ترتیب سمینارهای مختلف در رابطه با مسائل کارگری و دعوت از صاحب نظران و غیره نیز می تواند در جمع بندی از مسائل کارگری گذشته و حال و روشن کردن چشم انداز آینده کمک موثری باشد .

خلاصه کنم ، با کارگران همصدا و همگام شویم ...

مطلب زیر، فعل دهم کتاب "الفبای مارکسیزم" (ازجا معطبقاتی تا کمونیسم)، نوشته ارنت مندل میباشد. این کتاب در مهر ماه ۱۳۵۸ توسط انتشارات طلسم به فارسی منتشرگشت.

## دمکراسی کارگری و دمکراسی بورژوازی

### (۱) آزادی‌های سیاسی و آزادی اقتصادی

آزادی سیاسی و آزادی اقتصادی برای اکثر افرادی که درباره آن فکر نکرده‌اند، دارای معنی واحدی هستند. این نکته بویژه در مورد فلسفه اجتماعی لیبرال که خود را طرفدار "آزادی" در تمام شئون حیات اجتماعی اعلام میکند، صادق است.

مع الوصف، اگرچه آزادی سیاسی را به سهولت میتوان آن چنان تعریف کرد که آزادی گروهی، دلالت بر برتری دیگران نکند، لیکن در مورد آزادی اقتصادی مسأله این چنین آسان نیست. اندکی تأمل نشان میدهد که بیشتر جوانب این "آزادی اقتصادی" عملاً دال بر عدم تساوی است، و بخودی خود به معنی محروم کردن اکثریت عظیم جامعه از امکان برخورداری از این آزادی است.

آزادی خرید و فروش بردگان دلالت بر آن دارد که جامعه به دو گروه بردگان و برده‌داران تقسیم شده است. آزادی تعاحب وسائل تولیدی به مثابه اموال خصوصی دال بر وجود یک طبقه اجتماعی است که ملزم به فروش نیروی کار خویش میباشد. اگر کسی مجبور به کار کردن برای منافع دیگران نبود، در آن صورت صاحبان کارخانه‌جات چه میکردند؟

در آغاز سرمایه‌داری، بورژوازی بر اساس منطق خود از اصولی از قبیل: آزادی والدین در فرستادن فرزندانشان ده ساله خود به اعماق معادن، و آزادی وادار کردن کارگران به دو ازده تا چهارده ساعت کار در روز طرفداری می‌کرد. اما یک آزادی بشدت مردود شناخته شده بود. و آن آزادی تشکیل انجمن‌های کارگری بود. مثلاً در فرانسه، قانون مشهور لوئیس بولیه که در اثنای انقلاب فرانسه اختیار شده بود، هر نوع ائتلاف ماهیتاً تعاونی را ممنوع می‌کرد.

بمجرد آنکه همه این طرز تفکرها، از نواحی امر دفاع از مالکیت خصوصی و منافع طبقه سرمایه‌دار سازمان داده شوند، تمام این تناقضات ظاهری در آراء

بورژوازی، ناپدید میگردند. شالوده کل آراء بورژوازی، دفاع از مالکیت خصوصی و منافع طبقه سرمایه دار است و نه دفاع پیگیر از اصول "آزادی".

با بررسی تاریخچه حق رای، این نکته روشنتر خواهد شد. پیدایش پارلمانها - ریزم نوین تجلی ای بود از حق کنترل بورژوازی بر هزینه عمومی، که از مالیات هائی که آنها میپرداختند تا مین می شد. اقدام چارلز اول به اخذ مالیات در سالهای ۱۶۲۹-۱۶۴۰، بدون فراخواندن پارلمان بود که مستقیماً منجر به جنگ داخلی انگلیس شد. نتیجه منطقی چنین عملی اینست که بورژوازی برای طبقاتی از مردم کسبه مالیات نمی دهند، حق رای قائل نیست - آیا نمایندگان عوام فریب آنان با در نظر گرفتن این واقعیت که اینها مالیات نمیپردازند، بیوسه به مخارج جدید رای نخواهند داد؟

آنچه در لوی آراء بورژوازی نهفته، نه اصل حقوق مساوی برای تمام شهر - وندان است (برخورد تاریخی آن با حق رای عمومی بطرز رقت انگیزی مآدون این اصل قرار می گیرد)، نه اصل تضمین آزادی برای همه، بلکه دفاع از ثروت و حق شروتمند شدن از طریق استثمار کارمزدی است.

## ۲) دولت بورژوازی در خدمت منافع طبقاتی سرمایه

در سه نوزدهم چندان مشکل نبود که برای کارگران توضیح داد که دولت بورژوازی در مبارزات طبقاتی "بیطرف" نیست یا نقش "میانجی" ای را بازی نمی کند که قصدش دفاع از منافع به اصطلاح عمومی است، بلکه به وضوح معرف ابزار است برای دفاع از منافع سرمایه علیه کار. تنها بورژوازی دارای حق رای بود. تنها بورژوازی میتواند از استخدام کارگران، آزادانه سرمایه بزنند. به مجرد آنکه کارگران دست به اعتصاب میزدند، و بطور جمعی از فروش نیروی کار خود تحت شرایطی که توسط سرمایه دیکته میگردید خودداری می کردند، پلیس یا ارتش برای کشودن آتش بسوی آنها گسیل می شدند. عدالت، آشکارا عدالتی طبقاتی بود. اعضاء پارلمان، قضات، افسران، مقامات مستعمرات و وزراء و اسقف ها همگی اعضاء یک طبقه اجتماعی بودند. جملگی آنان توسط رشته های مشترکی بهم پیوند داده شده بودند. یعنی پول، منافع و خانواده. طبقه کارگر که ملا از این دنیای کوچک زیبا کناره گذاشته شده بود.

بمجرد آنکه جنبش نوین کارگری رشد قابل توجهی یافت، و قدرت سازمانی آن فزونی گرفت و از طریق عمل مستقیم (مانند اعتصاب سیاسی در بلژیک، اتریش، سوئد، هلند، ایالتا و غیره) حق رای عمومی بدست آورد، این وضع تغییر کرد. نمایندگان طبقه کارگر به پارلمان راه یافتند (همچنین طبقه کارگر خود را مجبور

به پرداخت سهم عظیمی از مالیات‌ها یافت. اما این مقوله‌ای دیگر است). احزاب  
کارگری اصلاح‌طلب در حکومت‌های اشتلاقی بورژوازی شرکت جستند. در پاره‌ای از  
موارد این احزاب حتی شروع به تشکیل حکومت‌هایی که منحصرًا از احزاب سوسیال-  
دموکرات ترکیب شده بود، کردند (بریتانیا، کبیر، کشورهای اسکاندیناوی).

از آن پس توهم وجود یک دولت "دموکراتیک" و ما فوق طبقات، یک "حکوم"  
واقعی و "آشتی دهنده" تضادهای طبقاتی با سهولت بیشتری در میان طبقه کارگر  
پذیرفته شد. با شیدن بذر جنبش توهماتی یکی از عملکردهای اساسی تعدید نظر طلبی  
اصلاح طلبانه است. زمانی این امتیاز ویژه، منحصر به سوسیال دموکراسی بود. اما  
امروز، احزاب کمونیست نیز که همان روش اصلاح طلبانه را دنبال می‌کنند چنان  
توهماتی را موجب می‌شوند. اما طبیعت واقعی دموکرات‌ترین دولت بورژوا، در  
صورتیکه عملکرد آن را همراه با شرایط مادی این عملکرد مورد بررسی قرار دهیم،  
فوراً بر ملا می‌گردد.

این وجه مشخصه حکومت بورژوازی است که بمجرد آنکه توده‌های زحمتکش حق  
رای عمومی بدست آورند، و نمایندگان آنان به تعداد کثیر به پارلمان راه  
یافتند، مرکز ثقل دولت که بر پایه دموکراسی پارلمانی بود، مضمناً نه از پارلمان  
به جانب دستگاه‌های ثابت دولت بورژوازی منتقل می‌شود: وزراء می‌آیند و می-  
روند ولی پلیس همچنان باقی می‌ماند.

این دستگاه‌های دولتی بخاطر شیوه عضوگیری، گزینش و ساختن ارتقاء  
رتبه و سلسله مراتب سازمانی شان، هماهنگ با بورژوازی میانی و بزرگ هستند.  
حلقه‌های ناگسستگی آرمانی، اجتماعی و اقتصادی این دستگاه دولتی را به طبقه  
بورژوازی پیوند داده است. تمام مقامات عالی‌رتبه این دستگاه‌ها از چنان درآمد-  
های برخوردارند که به آنها اجازه انباشت سرمایه‌ای (هرچند اندک، لیکن با اینهمه  
واقعی) را می‌دهد. سرمایه‌ای که آنها را حتی در مقام یک فرد در دفاع از مالکیت  
خصوصی و خوب کار کردن اقتصاد سرمایه‌داری ذینفع می‌سازد.

بعلاوه، دولتی که بر اساس پارلمان‌تاریزم بورژوازی استوار است روح و جسم-  
اش بوسیله زنجیر پلاستی و باستگی‌های مالی و "دین ملی" متصل به سرمایه است. هیچ  
حکومت بورژوازی نمی‌تواند بدون درخواست دائمی برای اعتبار - که تحت کنترل  
بانکها، سرمایه مالی و بورژوازی بزرگ است - حکومت نماید. هر سیاست فد سرمایه-  
داری که توسط حکومت‌های اصلاح طلب طرح ریزی گردد بلافاصله در معرض خرابکاری-  
های سرمایه‌داران واقع می‌شود. "اعتماد سرمایه‌گذاری"، فرار سرمایه، تورم،  
بازار سیاه، کاهش در تولید، و بیگاری نتایج فوری این حملات متقابل هستند.

کل تاریخ قرن بیستم، تا شیمی کند که بکارگرفتن موثر پارلمان بورژوازی حکومتی که بر اساس مالکیت سرمایه داری و دولت بورژوازی است، علیه بورژوازی غیرممکن است. هر سیاستی که بکوشد از منشی ضد سرمایه داری موشی پیروی کند فوراً "برسر دوراهی غامضی قرار خواهد گرفت: یعنی یا باید تسلیم باج سپهسال خواهی قدرت سرمایه شود، یا دستگا‌های دولت بورژوازی را درهم شکنند و روابط مالکیت سرمایه داری را براندازد و مالکیت جمعی پروماتل تولید را جانشین آن کند.

### ۳) محدودیت های آزادی های بورژوازی - دموکراتیک

اتفاقی نبود که در سده های نوزدهم و بیستم جنبش کارگری در جنبه اول مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک قرار داشت. در عین دفاع از این آزادیها، جنبش کارگری مدافع مساعدترین شرایط جهت پیشروی خویش است. درجا معه معا سر طبقه کارگر، کثیرالمدته ترین طبقه به شمار می رود. کسب آزادیهای دموکراتیک به طبقه کارگر اجازه می دهد که خود را متشکل کرده و برخورداری از پشتیبانی این توده کثیر را تضمین کند، و در توازن نیروها، وزنه هر چه سنگین تری را تشکیل دهد.

بعلاوه، آزادیهای دموکراتیک بدست آمده در نظام سرمایه داری، بهترین طریق تعلیم کارگران است برای دموکراسی وسیع تری که پس از سرنگونی حکومت سرمایه از آن برخوردار خواهند شد. تروتسکی در رابطه با سازمانهای توده ای طبقه کارگر (امکاناتی از قبیل: برگزاری جلسات، سازماندهی اعتصابات و نظایر آن) توده ای، داشتن مطبوعات، مدارس، سالن های نمایش و اجنهای سیاسی و غیره (۰۰۰۰) بدرستی از بخش هایی از دموکراسی پروماتاریائی در داخل دموکراسی بورژوازی، سخن می گوید.

لیکن، دقیقاً "بخاطر اهمیت خطیری که آزادیهای دموکراتیک برای کارگران دارد، ضروری است که محدودیت های حتی پیشرفته ترین دموکراسی های پارلمان - ستاریستی بورژوازی را درک کنیم.

اولاً، دموکراسی پارلمانی بورژوازی، دموکراسی غیر مستقیم است که در آن چند هزار یا ده ها هزار نفر افراد منتخب (نمایندگان مجلس، سناورها، شهرداران اعضای شوراهای محلی، و غیره) در اداره امور دولت شرکت می کنند، و اکثریت قریب به اتفاق افراد کشور از این حق محروم هستند. قدرت آنان تنها به استداختن

یک ورقه رای به صندوق در اس هر چهار ریس پنج سال محدود می گردد.

ثانیا "برابری سیاسی دردموکراسی پارلمانی بورژوازی صرفا" یک برابری صوری است، و نه یک برابری واقعی. ثروتمند و تهیدست، هر دو بطور صوری از "حق" یکسانی در تاسیس یک روزنامه - که هزینه اداره آن بالغ بر میلیونها ریال است - برخوردار هستند. همچنین هر دو بطور صوری دارای "حق" یکسانی در خریدیرنا مه تلویزیونی هستند و از امکانات یکسانی بمنظور نفوذ گذاردن بر توده های رای دهنده، برخوردار می باشند. لیکن ز آنجا که کاربرد عملی این حقوق مستلزم دسترسی به منابع مالی سرشار است، فقط ثروتمندان می توانند کاملاً از آن برخوردار باشند. سرمایه داران خواهند توانست در تعداد کثیری از رای دهندگان که از نظر مالی وابسته به آنان اند، نفوذ کنند. سرمایه داران خواهند توانست که روزنامهها، ایستگاههای رادیویی، و برنا مه های تلویزیونی را بخرند. سرمایه داران از طریق وزنه ای که سرمایه اعمال می کند، نمایندگان پارلمان و حکومت های پارلمانی را تحت "کنترل" دارند.

سرانجام، حتی اگر کسی این خصوصیت های محدود کننده دموکراسی پارلمانی بورژوازی را نادیده بگیرد و به غلط فرض کند که این یک دموکراسی کامل است، هنوز هم این واقعیت که این دموکراسی تنها یک دموکراسی سیاسی است، به قوت خود باقی می ماند. برابری سیاسی ثروتمند و فقیر که خود بسیار دور از واقعیت است - اگر این برابری سیاسی همراه با نابرابری فزاینده عظیم و دژهای اقتصادی و اجتماعی باشد، چه فایده ای دارد؟ حتی اگر ثروتمندان ونهی دستان دقیقا "از حقوق سیاسی یکسانی هم برخوردار می بودند، هنوز هم ثروتمند قدرت اقتصادی و اجتماعی عظیمی داشت که فقیر فاقد آن بود. قدرتی که لاجرم فقیر را در زندگی روزمره، که خود شامل طریق کار برود عملی حقوق سیاسی است، تحت انقیاد غنسی قرار می دهد.

#### ۴) اختناق و دیکتاتوری

هرگاه به نقش سرکوب گردولتی که بر پایه دموکراسی پارلمانی بورژوازی بنا شده باشد نظری بیافکنیم، ماهیت طبقاتی آن به بهترین وجهی آشکار میشود. همه ما و قوف کامل به تعداد بیشمار از مناقشات اجتماعی داریم، که در آن پلیس و ارتش بمنظور درهم شکستن اعتراضات، متفرق کردن کارگران، پراکندن نظاهرات تخلیه کارخانه شمال شده توسط کارگران و آتش کشیدن بر اعتراض کنندگان در

این مناقشات دخالت کرده اند. لیکن حتی یک مورد هم سراغ نداریم که در آن پلیس و یا ارتش بورژوازی اقدام به دستگیری کارفرمایانی کنند که کارگران را از کارخانه اخراج کرده اند، و یا در اشغال کارخانه‌هایی که توسط سرما به داران بسته شده است به کارگران کمک کنند، یا بورژوازی را که هم باعث افزایش هزینه زندگی می شود و هم برای فرار از پرداخت مالیات دوز و کلک های گوناگون طرح می کند، به گلوله بسته باشد.

توجه کنندگان نظام دموکراسی بورژوازی به ما پاسخ خواهند داد که کارگران در تمام موارد فوق به "قانون شکنی" پرداخته و "نظم عمومی" را که نیروهای سرکوب با بدان دفاع کنند، به مخاطره انداخته اند. جواب میدهم که این خود اثبات می کند که "قانون" بیطرف نیست، بلکه قانونی بورژوازی است، که حافظ مالکیت سرما به داری است، که نیروهای سرکوب در خدمت این مالکیت هستند، که آنها بر حسب آنکه کارگران مرتکب نقض رسمی "قانون" شده اند یا سرما به داران بسیار متفاوت رفتار می کنند، و اضافه می کنیم که هیچ چیز بهتر از این، خصوصیت اساسی "بورژوازی دولت را تایید نمی کند.

در شرایط عادی، دستگا ه زور و سرکوب نقش درجه دومی در ابقای نظام سرما به داری ایفاء می کند. زیرا در زندگی روزمره، این نظام توسط اکثریت عظیمی از طبقه کارگر عملاً مورد قبول قرار گرفته است. لیکن در یک دوران بحرانی، یعنی دورانی که نظام سرما به داری عمیقاً آسیب دیده و دورانی که توده های زحمتکش امیال خود را مبنی بر سرنگونی این نظام ابراز می دارند، و یا دورانی که خود این نظام دیگر نمی تواند به طریق معمول از عهده وظایف اش برآید در چنین دورانی (صرف نظر از اینکه این بحران دارای جنبه های اقتصادی، اجتماعی سیاسی، نظامی و یا مالی باشد)، اوضاع بگونه ای دیگر است.

آن گاه است که سرکوب و اختناق به جبهه مقدم صحنه سیاسی گام می نهسد، در چنین هنگامی است که سرشت بنیادی دولت بورژوازی، سرعت شکل عریان خود را بروز می دهد. هیبتی از افراد مسلح در خدمت سرما به دین ترتیب قانونی تعمیم یافته تر در تاریخ جوامع طبقاتی تایید می شود؛ هر چه جا مع با ثبات تر باشد، بهمان اندازه بیشتر قادر به تحمل تجمل عظیمی آزادیهای صوری گوناگون به توده تحت ستم است؛ و هر چه جا مع در اثر بحرانهای ژرف متزلزل تر و نا پایداتر باشد، پایه قدرت سیاسی خود را می با یستی هر چه بیشتر از طریق خشونت و ارعاب اعمال کند تا از طریق نطق های شیوا.



مدین ترتیب طی سده های نوزدهم و بیستم، به نمونه های بسیاری از سرکوبی و نقض حقوق دموکراتیک کارگران توسط انواع دیکتاتورهای بورژوازی از قبیل : دیکتاتورهای نظامی ، بنا بر رتبیستی و فاشیستی برمی خوریم . دیکتاتورهای فاشیستی خشن ترین و وحشیانه ترین شکل جنین دیکتاتورهای در خدمت سرمایه بزرگ است .

فاشیسم نه فقط به سرکوب آزادی سازمانهای انقلابی و رادیکال طبقه کارگر می - بردارد ، بلکه سعی در خرید کردن تمام اشکال سازمانی اشتراکی و مقاومت کارگران دارد ، که این خود شامل اتحادیه های کارگری و ابتدائیشترین اشکال اعتصابات نیز میشود . نکته ای که در اینجا باید اضافه شود آنست که برای موثر افتادن این تلاش ، برای از هم پاشیدن طبقه کارگر ، ( طبقه حاکم ) صرفا به دستگاه زور و سرکوب سنتی خود ( ارتش ، پلیس و قضاات ) اتکا نمی تواند بکند ، و باید بتواند به ارتش های خصوصی که از جنبش توده ای دیگری برخاسته اند توسل جوید . یعنی ارتش خرده بورژوازی فقرو زده ، که از یک طرف در نتیجه بحرانها و تورم مستاصل شده است و از طرف دیگر بخاطر توانایی جنس کارگری در ارائه اقدامات تهاجمی متهورانه و ضد سرمایه داری و ارائه بدیل معتبر و کوتاه مدت در مقابل بحرانهای سرمایه داری ، از این جنبش بیگانه شده است .

طبقه کارگر و پیشگام انقلابی آن نمی تواند در برابر ظهور فاشیسم بی طرف بماند بلکه باید در مقابل آن با جنگ و دندان از حقوق دموکراتیک خود دفاع کند . برای نیل به این هدف ، آنها باید جنبه متحدی از تمام سازمانهای کارگری ، از جمله اصلاح طلب ترین و معتدلترین آنها ، تشکیل دهند تا بتوانند این بلای شوهر را در نطفه خفه کنند . کارگران باید برای دفاع از خود در مقابل گروههای مصلحت سرمایه داران ، واحدهای دفاعی خود را تشکیل دهند و به دولت بورژوازی اتکا نکنند . ارتش کارگری که از طرف توده های کارگر حمایت می شود و تمام سازمانهای سرمایه داری را متحد می کند ، و از تمام اقدامات فاشیسم برای به وحشت انداختن توده ها و درهم شکستن حتی یک اعتصاب و یا برهم زدن جلسات سازمانهای کارگری جلوگیری می کند - این است راه جلوگیری از وحشیگری فاشیسم که در غیر این صورت به اردوگاههای کار اجباری ، کشتارها و شکنجه ها می انجامد . اعمالی نظیر آنچه در سوخوانلد ، آشویتس ، و استادایوم سانتا گودریشیلی اتفاق افتاد . هرگونه موفقیتی در این مبارزه فرصت اتخاذ مواضع تهاجمی را برای توده زحمتکش به ارمغان می آورد و به آن اجازه می دهد تا در مخالفت با فاشیسم با تمام سرمایه داری ، این مولد و پرورش دهنده فاشیسم ، مبارزه کند .

## ۵) دمکراسی پرولتری

مارکسیستها برای جایگزین کردن دولت کارگری - دیکتاتور پرولتاریا و دموکراسی پرولتاریائی - بجای دولت بورژواشی که حتی در دموکرات ترین شکل خود همواره دیکتاتور بورژواشی باقی میماند، مبارزه میکنند. و این دولت کارگری از طریق گسترش و بسط مشروطه تحدید آزادیهای دموکراتیک برای توده های زحمتکش مشخص میشود. تاکید بر این اصل اساسی، بویژه پس از تخریب فاحشه انگیز استالینسم که سخنان دموکراتیک احزاب کمونیست رسمی را از اعتبار رسمی اندازد، ضرورت مطلق دارد.

دولت کارگری دموکراتیک تر از دولت ها نیست که بر پایه دموکراسی پارلمانی بنا شده اند، چرا که دموکراسی مستقیم را گسترش میدهد. دولتی کارگری، آنچنان دولتست که از دو پدیدایش شروع به زوال می کند و تمام فعالیت های اجتماعی ( از قبیل پست، ارتباطات، بهداشت، آموزش، فرهنگ و...) را بر عهده خود - مدیری و خود - اداری شهروندان قرار میدهد. دولت کارگری، توده های زحمتکش را در شورا - های کارگری به گردهم میاورد، شوراهاشی که به اعمال مستقیم قدرت خواهند پرداخت، و خط فاصل مصنوعی مابین قدرت اجرائی و قدرت مقننه را از میان برمی دارند. دولت کارگری با تحدید درآمد تمام مقامات اداری از جمله کسانی که در اس - عالی - ترین مناصب قرار دارند، و پاشین آوردن این درآمدها تا حد درآمد کارگران، مساله مقام پرستی را در حیات اجتماعی از میان بر خواهد داشت. با اجرای اصل کمردش تمام مناصب و مشاغل در مراجع قدرت، از پیدایش قشر نوین ما عبان مشاغل جلوگیری خواهد کرد.

از آنجا شیکه دولت کارگری پایه های مادی لازم جهت اعمال آزادیهای دموکراتیک را برای همگان فراهم خواهد آورد، بمراتب از دولتی که بر پایه - دموکراسی پارلمانی بنا شده است دموکراتیک تر خواهد بود. مطبوعات، ایستگاه - های رادیو و تلویزیون، تالارهای گردهمایی، همگی به مالکیت اشتراکی درآمده و در دسترس تمام گروه های کارگری که مایل به استفاده از آن باشند قرار خواهند گرفت. شورا های کارگری از حق تاسیس سازمانها و احزاب گوناگون سیاسی، از جمله احزاب مخالف، حق تاسیس مطبوعات مخالف، حق اقلیت های سیاسی در ارائه عقایدشان در روزنامه ها، رادیو و تلویزیون با سر سختی دفاع خواهند کرد. اقداماتی نظیر تسلیح همگانی توده های کارگر، سرکوب ارتش عادی و دستگاه های اختناق، انتخاباتی بودن قضاوت و محاکمه در دادگاههای علنی، بهترین تضمین برای جلوگیری از محرومیت بخشهایی از طبقه کارگر از حقوق دموکراتیک توسط هراقلبیتی را فراهم می آورد.